



سال نهم / بهار ۱۳۹۹

درآمدی بر نظام آموزشی علوم انسانی ایران، به مثابه علوم اقتدار آفرین، در نسبت با غرب

• علیرضا حدادی^۱

چکیده

علوم انسانی روح پیش‌برنده کشورها و حکم‌دهنده به سایر علوم و علوم اقتدار آفرین حقیقی است. رکود علمی مسلمانان و مواجهه مجدد با غرب جدید سبب افول تدریجی این جایگاه در نظر حکمرانان و راهبردهای کلان سیاست‌گذاری و به تبع فرهنگ عمومی مردم ایران شد. هدف مقاله حاضر مقایسه اجمالی وضعیت نظام آموزشی علوم انسانی و اجتماعی در ایران و کشورهای غربی (به‌ویژه آمریکا و انگلیس) در حوزه‌های آموزش و پرورش، آموزش عالی، دانش‌آموختگان و فرهنگ عمومی است که با استفاده از مطالعه اسنادی و حضور در عرصه‌های اصلی حکمرانی علوم انسانی کشور، علاوه بر مشاهده نزدیک، به مصاحبه عمیق با خبرگان این عرصه پرداخته است. حاصل آن که اگرچه مسیر پیشرفت مدنظر ایران، متفاوت از توسعه مادی غربی است، اما اهمیت و ضرورت بهره‌گیری از ماهیت علوم مربوط به زیست انسان و برتری آن بر علوم طبیعی در حکمرانی کلان کشور، در تمام پارادایم‌ها یکسان بوده، که نیازمند توجه بیشتر در کشور عزیزمان ایران است.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، علوم اجتماعی، ایران، غرب، نظام آموزشی

مقدمه

غرب مبنای پیشرفت و توسعه خویش را به لحاظ معرفت‌شناختی مدیون توجه ویژه دانشمندان دوره رنسانس به بعد مانند گُندرسه، دکارت، کانت به علوم انسانی و حل مسائل انسانی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌اش بوده است (خورسندی طاسکو، ۱۳۸۷). این در حالی است که با پیگیری روند تاریخی افول علوم انسانی در ایران (حدادی، ۱۳۹۹)، پیش‌بینی وضعیت امروز کشور در حوزه علوم انسانی، پیچیدگی چندانی ندارد. در جامعه ما علوم انسانی و جاهت نظری و عملی لازم برای تنظیم سازوکارهای خرد و کلان جامعه را ندارد.

معمولاً با نگاه به سطح بالای استاندارد زندگی در کشورهای مشهور به توسعه‌یافتگی، در وهله اول این نتیجه گرفته می‌شود که صنایع پیشرفته ریشه در رشد علوم طبیعی مختلف مانند مهندسی و پزشکی تمدن غرب دارد. گویا شاه‌کلید ایجاد تفاوت در توسعه و سطح رفاه، همین علوم بوده‌اند. پس بر کشورهای دیگر هم لازم است جهت کسب استقلال و تأمین آسایش، به سمت پیشرفت مهندسی و پزشکی حرکت کنند. این برداشتی است که بسیار طبیعی نیز به نظر می‌رسد، اما القای عقب‌ماندگی از روی ظاهر پیشرفت غرب، تفکری بسیار سطحی بوده و راه‌حل جبران عقب‌ماندگی، فرستادن نخبگان به سمت رشته‌های علوم طبیعی و فنون مبتنی بر آن چون مهندسی و پزشکی نخواهد بود. با نگاهی عمیق‌تر به این پیشرفت‌ها خواهیم یافت که «صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی»^۱.

اگر غرب توانسته است به رشد علم و فناوری دست پیدا کند، به این دلیل نیست که استعدادهای برتر خود را در زمینه علوم طبیعی متمرکز کرد، بلکه رشد فناوری معلول زمینه‌های دیگری بود. اتفاقاً پاسخ به این سؤال که چرا عقب مانده‌ایم، عدم توجه به علوم انسانی است. باید دانست که تمرکز بیشتر همین کشورهای پیشرفته از نظر صنعتی و پزشکی بر روی باطن جهت‌دهنده تکنولوژی بوده و هست (نایی، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

در توضیح گزاره‌های مذکور باید گفت که بر خلاف دانشکده‌های مهندسی غرب که شاهد حضور پررنگ دانشجویان کشورهای آسیایی، به‌ویژه هندی، چینی و ایرانی است؛ رشته منتخب بیشتر دانش‌آموزان با استعداد آمریکایی، رشته‌های علوم انسانی دانشگاه است؛ طبق آمار، ۷ رشته از ۱۰ رشته منتخب، مربوط به علوم انسانی است (Stockwell, 2016). در دانشگاه‌های برتر مهندسی آمریکا، به‌ویژه مؤسسه فناوری ماساچوست،^۲ دانشکده‌های علوم انسانی معتبری وجود

۱ شعری از عالم وارسته میرفندرسکی حکیم و دانشمند دوره صفوی

2 Massachusetts Institute of Technology: MIT

دارد که علاوه بر تأسیس گرایش‌های میان‌رشته‌ای علوم انسانی و تکنولوژی، امکان اخذ واحدهای علوم انسانی را نیز برای دانشجویان مهندسی فراهم آورده‌اند.^۱ در فرهنگ عمومی، مهندسی جایگاه ویژه‌ای ندارد تا جایی که در برخی کشورها، از اصطلاح «کارگران متخصص»^۲ برای دانش‌آموختگان آن استفاده می‌شود، چراکه این مهارت‌های ارزشمند انسانی هستند که تکنولوژی را دنباله‌روی خویش خواهند کرد (زکریا، ۱۳۹۴). از نظر فرصت‌های شغلی و میزان بیکاری در آمریکا، علوم انسانی وضعیت خوبی دارد. فرصت‌های شغلی متنوع است، درآمدها چندان پایین نیست و میانگین بیکاری نیز مشابه مابقی رشته‌هاست.^۳ علاوه بر این که دولتمردان، اغلب از نخبگان علوم انسانی به‌ویژه رشته‌های حقوق، فلسفه، سیاست، اقتصاد و مدیریت هستند؛^۴ نظر اندیشمندان این حوزه تأثیر زیادی در راهبری امور کشور دارد. حمایت‌های مالی سنگین بنیادهای علم آمریکا همچون *راکفلر* و *کارتگی*^۵ از پژوهش‌ها و اندیشمندان علوم انسانی را باید شاهد دیگری بر اهمیت این علوم در مدیریت جهان توسط آمریکا دانست؛ بنیادهایی که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم از بودجه دولت یا بنگاه‌های خصوصی تأمین شده و از جمله اهدافشان، کنترل فرهنگ جوامع برای تداوم علمی سلطه خویش است.^۶

اما همین تفکر، جهان سوم را مزرعه‌ای برای تربیت نیروی انسانی زبده فنی رایگان و مطیع می‌داند. امروز در رشته‌های پزشکی و حتی مهندسی، متخصصان ایرانی بسیاری در سطح بین‌المللی وجود دارد.^۸ اما در حوزه‌های علوم انسانی چون اقتصاد، جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی وضعیت متفاوت است. غرب بنا دارد بخشی از گنجینه هوش عمومی را که به سمت علوم

۱ امکان اخذ واحد از دانشکده‌های علوم انسانی و الزام اخذ حداقل چند واحد ۲۴ تا ۳۶. (انجا اکثر دروس ۱۲ واحدی هستند).

2 Skilled workers

۳ میانگین نرخ بیکاری برای تازه‌دانش‌آموختگان در علوم انسانی، ۹٪، شبیه علوم کامپیوتر و ریاضی که ۹٪ است. و این عدد خیلی هم از ترکیب تمام رشته‌ها که ۷٪ است دور نیست.

۴ نگاهی به مدرک تحصیلی اعضای کابینه کنونی حزب محافظه کار دولت انگلیس که اکثراً رشته (Philosophy, PPE (Politics and Economics خوانده‌اند.

5 Rockefeller

6 Carnegie

۷ کتب «کنترل فرهنگ»، «تراست مغزهای امپراطوری»، «علم ناممکن»، «مدارس جاسوسی» و ... در این زمینه نگاشته شده‌اند.

۸ اساتیدی چون پروفیسور سمیعی (جراح برجسته و متخصص بیماری‌های مغز و اعصاب)، عسکرزاده (پدر منطق فازی جهان)، انصاری (اولین زن فضانورد ایرانی)، موسیوند (مخترع نخستین قلب مصنوعی داخل بدن انسان)، میرزاخانی (ریاضی دان) و ...

انسانی هدایت می‌شود تصاحب کند. بنابراین سهم کشورهای چوین ایران را به سمت رشته‌های پر زرق و برق درجه دوم سوق می‌دهند تا مدیریت علوم انسانی یا به تعبیر بهتر مدیریت جهان همچنان تحت اشراف خودشان باشد (هادوی‌تهرانی، ۱۳۹۴).

غرب با فرهنگ مهاجمی که این بار بدون تهاجم، محصولش را چیده و از رکود فکری و علوم انسانی در ایران و تثبیت ضدفرهنگ تحقیر آن به مراتب خوشنودتر از رکود اقتصادی است. رکود و ناکارآمدی‌ای که امروز شامل اسلامی‌نبودن، بومی‌نبودن، کاربردی‌نبودن، به‌روز‌نبودن، مسئله محور نبودن پژوهش‌ها، وضعیت نابسامان متون تألیفی و ترجمه‌ای، مشکل اشتغال و صدها مشکل اساسی دیگر بوده؛ و تغییر این روند و بهبود اوضاع، تنها به دست نخبگان جوانی ممکن است که با فکری مستقل عزم قیام پیشه کنند.

اظهار نظر درباره کمیت و کیفیت آموزش علوم انسانی و اجتماعی مستلزم مطالعات دقیق در برنامه‌ها و روش‌های آموزش و کتاب‌های درسی این رشته‌ها است که متأسفانه چندان پیشرفتی در آن دیده نمی‌شود. برای تبیین جایگاه علوم انسانی در غرب و ایران، برخی موضوعات مرتبط در کشورهای پیشرفته غربی با وضعیت ایران به مقایسه‌ای گذرا اکتفا شده‌است، اگرچه مطالعه تطبیقی مفصل، پژوهشی حجیم و جداگانه را می‌طلبد و این مقاله می‌تواند مقدمه‌ای برای پژوهش‌های دقیق بعدی فراهم آورد. این مقاله در چهار محور آموزش و پرورش، آموزش عالی، دانش‌آموختگان و فرهنگ عمومی دنبال شده است. توجه به این مهم ضروری است از آن‌جا که در میان کشورهای توسعه‌یافته غربی، آمریکا و انگلیس چه از جهت تاریخ علم و چه از جهت رتبه‌بندی فعلی، برترین و پیشروترین کشورها در حوزه علوم انسانی هستند، تمرکز این مقاله بر این دو کشور خواهد بود.

تردیدی نیست که جهت پیشرفت در نظام فکری ما با غرب به کلی متفاوت است؛ و نوع شکل‌دهی نهادها در این جهات نیز تفاوت اساسی خواهد داشت، اما غرض این مقاله تنها تنبه دادن نسبت به مقایسه توجه به علوم پیش‌برنده انسانی در دو جامعه است. در غیر این صورت هم‌اکنون نیز نظام‌هایی چون آموزش و پرورش در کشور ما یک نظام وارداتی از غرب بوده و ما را از عوارض جهت خاص این نظام نیز غافل کرده است، که در جای خود قابل پیگیری خواهد بود.

چارچوب مفهومی

تمایز علوم طبیعی و انسانی

برخی تمایز علوم را به موضوع، برخی به روش، غایت، برخی به نوع رویکرد شناختی و ... تعریف کرده‌اند. در این میان عوامل متعددی می‌توانند در مقام کشف و توجیه نظریات و قوانین علمی، ایفای نقش کنند. ملاک اصلی و عمده تمایز علوم، «موضوع» آن‌هاست و برای تعریف علوم انسانی نیز، باید به «موضوع» یا «حیثیتی از موضوع» که مطالعه می‌شود، اشاره کرد و این تعریف کفایت می‌کند. حال چنانچه به سایر اجزاء از جمله «روش» و «غایت» و «مصادیق» نیز اشاره شود، تعریف به کمال بیشتری می‌رسد، و از دقت و شفافیت بیشتری برخوردار می‌شود (جمشیدی، ۱۳۹۴).

در یک دسته‌بندی کلی علوم را می‌توان برحسب موضوع به علوم طبیعی و انسانی تقسیم کرد. موضوع علوم طبیعی، اشیاء از حیث طبیعی بودن و روش بررسی آن توصیفی و گزاره‌های آن ناظر به هست‌هاست. طبیعت دارای قوانین کلی، تعمیم‌پذیر و پیش‌بینی‌پذیر است. مشاهده، تجربه و آزمایش، ارکان اساسی نظریه‌پردازی در این گونه علوم بوده و روابط علی میان پدیده‌ها را مورد بررسی و تبیین قرار می‌دهد. در بررسی نهادی آموزش و پرورش و آموزش عالی امروز ایران، تمام رشته‌های غیر علوم انسانی مانند «فنی-مهندسی» و «پزشکی»؛ هنر و مهارت‌های بهره‌گیری از علوم دیگر مشهور به «پایه» هستند، که می‌توان همه را در زمره علوم طبیعی دانست، اما موضوع علوم انسانی، «جهان انسانی» و جهان انسانی مرکب از «هستی‌های عاملیتی و ساختاری» است. موضوع مورد بررسی در این علوم، انسان از حیث خاص؛ دارای روح، اراده، اختیار و ارزشی است. حتی اگر موضوع این علم، بررسی موردی جز انسان باشد، اثر تصرف انسان، آگاهی، معنابخشی، تفسیر و کنش متقابل میان او و آن نهاد مدنظر قرار می‌گیرد.

تفاوت در موضوع، تفاوت در هدف را به دنبال دارد. پدیده‌های انسانی، برخلاف پدیده‌های طبیعی، اموری معنادار و تابع قراردادهای آدمیان هستند. برخی شکل‌گیری جامعه انسانی را مبتنی بر اعتبارات می‌دانند و لذا مسائل انسانی تحت روابط اعتباری^۱ قرار می‌گیرند نه علی. به‌عنوان مثال از نظر ویلهلم دیلتای هدف علوم طبیعی تبیین علی و به تبع آن پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های طبیعی و هدف علوم انسانی، فهم باورها و رفتارهای معنادار آدمیان است (دیلتای، ۱۳۸۸ : ۱۳۲ و ۱۴۸).

۱ اگرچه موضوعات در علوم انسانی و از جمله در علوم اجتماعی، وضعی و جعلی است، اما این اعتبار، منشأ انتزاع واقعی دارد.

این تفاوت در هدف از نگاه دیلتای و پیروان او، تفاوت در روش را نیز به همراه می‌آورد، به گونه‌ای که علوم طبیعی از روش تجربی بیرونی و علوم انسانی از روش تاریخی، تفهیمی و تفسیری در تجربه زیسته کنشگران استفاده می‌کنند. معناگرایی یا دلیل‌گرایی، واکنشی به اثبات‌گرایی افراطی قرن نوزدهم بود که می‌خواستند علوم انسانی را نیز همچون علوم طبیعی مطالعه کنند.

اگرچه سنخ قضایا در علوم طبیعی، توصیفی است، اما علوم انسانی علاوه بر گزاره‌های توصیفی حاوی گزاره‌های تجویزی و ناظر به بایدونباید‌های فراوانی نیز هستند و لذا پژوهش در این عرصه به شدت با ارزش‌ها گره می‌خورد و ماهیت این علوم را متفاوت می‌کند. لذا برخی علوم انسانی را با روش تجربی و برخی با روش‌های منطقی و قیاسی مورد مطالعه قرار می‌دهند.

دیدگاه مختار از علوم انسانی

حتماً مقصود نگارندگان از علوم انسانی در این کتاب، منحصر در مصادیق و رشته‌هایی که وزارت علوم، علوم انسانی می‌داند؛ نیست. چون در این صورت باید حسابداری، کتابداری، هواشناسی و تربیت بدنی را نیز علوم انسانی دانست.^۱ از طرفی میان اندیشمندان در مورد تعریف علوم انسانی اتفاق نظری نیست و اصطلاح علوم انسانی در حال حاضر بحث‌انگیز است (ژولین، ۱۳۷۳: ۳).

می‌توان این علوم را معرفت‌های سازمان‌یافته‌ای دانست که «موضوع تحقیق آن‌ها فعالیت‌های گوناگون بشر، یعنی فعالیت‌های متضمن روابط افراد با یکدیگر و روابط افراد با اشیا و نیز آثار و نهاد، و مناسبات ناشی از آن‌ها است» (همان). بنابراین، برخلاف تصور گروهی از نویسندگان مانند آگوست کنت که اصطلاح جامعه‌شناسی یا علوم اجتماعی را برای معرفی این علوم کافی دانسته‌اند، باید علوم انسانی را علمی دانست که از این حد فراتر می‌روند و از جمله رفتار و حالات فرد و عوالم برتر از فرد و جامعه را نیز در بردارند (کاردان، ۱۳۷۹).

ملاک ما برای در نظر گرفتن علوم انسانی مقصود تحول، ملاکی عملی و قراردادی خواهد بود. از جهت نظری باید به دنبال علمی بود که مشخصه اصلی آن‌ها مدخلیت آگاهی، اراده و ارزش‌های انسانی است (کچویان، ۱۳۹۲)، اما با توجه به این که مسئله ما در حال حاضر در چارچوبی تعریف شده است -چارچوب شورای تحول علوم انسانی- فارغ از اتقان کامل این مبنا

۱ طبق دفترچه راهنمای انتخاب رشته گروه علوم انسانی سازمان سنجش

و چارچوب، برای پیشبرد یک مسئله عملی، با همین تعریف همراه خواهیم شد. بنابراین، با جرح و تعدیلی در مصادیق، مقصود نگارندگان از علوم انسانی، رشته‌های ۱۵ گانه معرفی شده توسط شورای تحول در علوم انسانی است. این رشته‌ها عبارت‌اند از حقوق، علوم سیاسی، علوم اجتماعی، روان‌شناسی، تاریخ، فلسفه، هنر، فلسفه دین، علوم تربیتی، معماری، اقتصاد، مدیریت، زبان‌های خارجی، مطالعات زنان و فرهنگ و ارتباطات (حداد عادل، ۱۳۹۴).

اگرچه علوم انسانی به معنای مدرن در ایران حوزه‌ای به نسبت جوان قلمداد می‌شود، اما رویکردهای حکیمانه و فیلسوفانه به زندگی انسان و ابعاد و مسائل آن در این قلمرو دارای سابقه‌ای کهن است (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۷)؛ با نگاهی به تاریخ تفکر اجتماعی مسلمانان، حکمت عملی و بخش‌هایی از حکمت نظری که امروزه به لحاظ موضوع و هدف با علوم انسانی مشترک هستند، به علوم انسانی بازگشت دارند، پس آن‌ها را نیز جزو علوم انسانی می‌دانیم. لذا نه تنها علوم حوزوی (فلسفه، کلام، فقه، تاریخ و ...) از انسانیات مستثنی نیست بلکه باید علمدار علوم انسانی نیز باشد. چرا که اسلام، آیین زندگی و سیره علمای حوزه، هدایت و راهبری فردی و اجتماعی مردم زمان خویش بوده است.

تقسیم علوم انسانی به انسانیات^۱ و علوم اجتماعی^۲

علوم انسانی خود به دو بخش بزرگ علوم اجتماعی به معنای عام کلمه و سایر علوم انسانی تقسیم می‌شود. علوم اجتماعی به علوم مبتنی بر تجربه چون اقتصاد، مدیریت، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، ارتباطات، مردم‌شناسی و ... و انسانیات به فلسفه، ادبیات، الهیات، هنر، تاریخ، زبان و ... اطلاق می‌شود (Prabhat, 2011). در ایران و ادبیات صاحب‌نظران، و به تبع مقصود نگارندگان کتاب، علوم انسانی به هر دو معنا مراد شده است.

آموزش و پرورش

برای درک سطح فرهنگ هر ملت، بیش از مظاهر زندگی روزمره باید به نوع و سطح آموزش‌های عمومی فرزندان آن ملت نگریست. لذا از بهترین جلوه‌های اهمیت و شأن علوم انسانی در جوامع نیز، توجه به وضعیت آموزش و پرورش است. شکی نیست که تولید علم در آموزش عالی شکل می‌گیرد، گسترش می‌یابد، رشد می‌کند و بارور می‌شود ولی نباید نقش و

1 Humanities

2 Social sciences

کار ویژه آموزش و پرورش را در این میان فراموش کرد؛ همان قدر که هم‌نیازها مهم است، پیش‌نیازها نیز اهمیت دارد. ما سهم آموزش و پرورش را در علوم انسانی فراموش کردیم و ریشه چالشی که گرفتارش شدیم را باید در این نسیان جست.

پیشرفت کشور مستلزم وجود افرادی است که قادر باشند سرنوشت خود و دیگران را در دست گیرند و این شرایط در صورتی فراهم می‌شود که کودکان و جوانان جامعه با جامعه‌شناختی و روان‌شناسی و تاریخ و جغرافیای کشور خود و دست کم کشورهای همسایه و نیز حقوق و مسئولیت‌های خود و دیگران به قدر کافی آشنا شده باشند.

هیچ شکی نیست که دانش‌آموزان با گستره و معنا و کارکرد علوم انسانی، تنها در فضای رسمی آموزش و پرورش روبه‌رو نمی‌شوند و فضاهای رقیبِ توانمند دیگری همچون خانواده در پهنه جامعه وجود دارد که باورهای ایشان را در این باره شکل می‌دهد و انگیزه‌های آن‌ها را بارور می‌کند، اما هیچ‌یک از این فضاها در رقابت با آموزش و پرورش در این جنبه برتری ندارد. دانش‌آموزان با مفهوم‌پردازی و فرضیه‌سازی و نماد آفرینی و روشمندی و کارکردگزیینی علوم انسانی، بیش از هر فضای دیگری در زمینه‌های یادگیری آموزش و پرورش، روبه‌رو می‌شوند و نه جای دیگری؛ بنابراین تجربه‌های ذهنی و روانی دانش‌آموزان از ابتدای ورود به پیش‌دبستان تا گلوگاه انتخاب رشته در دبیرستان است که طرح‌واره‌های ذهنی آن‌ها را می‌سازد و ایشان را برای ورود به علوم انسانی برانگیخته یا از آن روگردان می‌کند.

نظام آموزش و پرورش غرب

در کشورهای به اصطلاح توسعه‌یافته، تمرکز ویژه بر شناخت استعدادها برتر از دوران دبستان و هدایت ایشان به سمت علوم انسانی بوده و متون کتب درسی دبیرستان در تراز متون دشوار دست‌اول علوم انسانی است؛ لذا طبیعتاً هرکسی نمی‌تواند به سمت این علوم بیاید و خودبه‌خود جایگاه علوم انسانی ارتقاء خواهد یافت.

این دشواری را می‌توان این‌طور تبیین کرد که به دلیل جایگاه مناسب علوم انسانی در مقاطع بالاتر و مسئولیت‌های اجتماعی، انگیزه دانش‌آموزان برای ادامه تحصیل در این رشته‌ها بالاتر است، در نتیجه از طرف نظام آموزش و پرورش سخت‌گیری صورت می‌گیرد تا استعدادها برتر در این رشته‌ها قبول و موفق شوند. آن‌چنان‌که این داستان در ایران معکوس است و رشته‌های پزشکی، مهندسی و حقوق، موقعیت اجتماعی بالایی دارند که منجر به انگیزه بیشتر

دانش‌آموزان و سخت‌گیری برای گزینش بهتر شده و در مقابل علوم انسانی موقعیت مناسبی نداشته، لذا ورودی آسان‌تر است و نیز تعداد بیشتری جذب این رشته‌ها می‌شوند. دانشگاه‌های پولی نیز بیشتر به سمت جذب ورودی در علوم انسانی هستند، چرا که هزینه کمتری خواهند داشت (نایی، ۱۳۹۵: ۱۸۹).

شگفت‌انگیز آن که ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، در یکی از سخنرانی‌هایش این سیاست را علناً اعلام می‌کند که «ما از ده‌ها سال پیش برنامه‌ریزی کردیم برای سرآمد بودن آمریکا در علوم انسانی و سوق‌دادن جهان سومی‌ها به سوی مهندسی و پزشکی». این اعتراف در حالی است که بسیاری از ما گمان می‌بریم علاقه به مهندسی و پزشکی و کم‌علاقگی به علوم انسانی امری طبیعی و تصمیمی کاملاً درونی بوده است. یک راهکار مهم شناسایی تعدادی از استعدادهای برتر در رده دبیرستان و تأمین آن‌ها از نظر مالی است. تجربه موفق‌تری شبیه تجربه‌ای که کشور مالزی داشت. در مالزی بسیاری از افرادی که به مقام وزارت می‌رسند، قبلاً بورسیه‌های خود دولت بوده‌اند که در زمینه‌های علوم انسانی تحصیل کرده‌اند و بعد به کشورشان بازگشته‌اند (همان).

نوعاً آدم‌های بسیار با استعداد به خاطر فرهنگ عمومی که به حوزه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی احترام می‌گذارد و از جایگاه برتری برخوردار است، خودبه‌خود به سمت علوم انسانی - اجتماعی می‌روند و کمتر جذب رشته‌های علوم طبیعی، فنی مهندسی و پزشکی می‌شوند (زیباکلام، ۱۳۹۵).

نظام آموزش و پرورش ایران

آموزش و پرورش اثبات‌گرا

ساختار آموزش و پرورش ایران در بخش علوم انسانی در جهت نخبه‌گرایی و نخبه‌گزینی پیش نمی‌رود. برای نمونه کافی است به سیاست‌گذاری المپیادهای علمی دانش‌آموزی در ایران نگاه بیندازیم، تنها المپیاد ادبیات است که در زمره رشته‌های انسانی جا می‌گیرد و سایر المپیادها همانند المپیاد ریاضی و زیست و شیمی از جنس رشته‌های پایه یا فنی و مهندسی است. تجربه راه‌اندازی و گسترش سمپاد نیز از این ارزش‌گذاری چندان دور نیست و نه تنها در رشته‌های انسانی سرمایه‌گذاری نمی‌کند که کنش‌ها و انتخاب‌های فردی نخبگانی که رو به علوم انسانی می‌آورند را هم گاه با تنگنا روبه‌رو می‌سازد. روشن است که رویه و سیاست‌های مرکز ملی پرورش

استعدادهای درخشان و دانش‌پژوهان جوان امروز یا سازمان ملی پرورش استعدادها درخشان دیروز در راستای نخبه‌یابی و نخبه‌پروری در رشته‌های انسانی پیش نرفته و پیش نمی‌رود. مراکز سمپاد، کانون انباشت نخبگان و المپیادهای دانش‌آموزی، نماد امر نخبگانی در آموزش و پرورش ایران است و هر دو به‌روشنی از علوم انسانی روگردانند و جهت‌گیری دیگری دارند. با وجود چنین سیاست و ساختاری به‌هیچ‌وجه نباید در وهله اول انگشت مناقشه را رو به نخبگان اشاره رفت. اگر ساختارها را واسازی کنیم، خواهیم دید که رده‌بندی دانش‌آموزان پیروی رده‌بندی دانش است. ساختار آموزش و پرورش ایران براساس یک برداشت اثبات‌گرایانه از دانش بنیادگذاری شده و پیش رفته و تا امروز امتداد یافته است. دانش به دانش فرادست و فرودست بخش‌بندی می‌شود، دانش‌های فرادست، دانش‌های پیشرو و دانش‌های فرودست، دانش‌های پیرو هستند که در سایه و دنباله قرار می‌گیرند. این نگاه نخنما و نامتوازن، از علوم انسانی ارزش‌زدایی می‌کند و به علوم پایه و فناوری ارزش می‌دهد. ساختار آموزش و پرورش در ایران نسبت به رشته‌ها، یک نهاد بی‌طرف نیست؛ در نتیجه جانبدارانه رشته‌هایی را به قدرت می‌نشانند و فرصت را بر رشته‌های دیگری تنگ می‌کند. براساس این نگاه ما در دانش با قشربندی روبه‌رو هستیم، این قشربندی از راه آموزش و پرورش در آموزش دانش نیز بازتولید می‌شود و روشن است در نهادی که براساس یک فهم اثبات‌گرایانه از دانش شکل گرفته کدام رشته را به زیر و کدام را به زیر می‌نشانند. بر این اساس است که باید گفت آموزش و پرورش ایران از اساس نخبگان را به نحوی ساختاری از علوم انسانی می‌رماند و می‌هراساند (رحیم‌پور، ۱۳۹۵).

ارزش‌زدایی از علوم انسانی

دانش‌آموزان امروز دریافته‌اند که علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران یک رشد توده‌وار را از سر گذرانده و نه تنها گره ویژه‌ای را باز نکرده که به همان میزان که گسترده شده، مشکل و چالش‌هایش نیز آماس یافته است. این توده بحران‌زده بیش از هر مؤلفه دیگری از علوم انسانی ایران معناداری کرد. منطق تولید انبوه دانش‌آموخته در رشته‌های انسانی، این علوم را با بحران معنا و کارکرد روبه‌رو کرده و امروز در ایران، اعتبار و ارزش مدرک این رشته‌ها بیش از دیگر رشته‌ها تهدید می‌شود. مدرک دانشگاهی در ایران، یک ماهیت خودمتناقض یافته است، چراکه مدرک دانش‌آموختگی، گواه اعتبار است و باید اعتبارزا باشد اما امروز از امری که باید اعتبارزایی کند، اعتبارزایی شده است. چاره‌ای نیست، باید رودر بایستی را کنار گذاشت و

پذیرفت که منطق توده‌وار بنگاه کار خودش را کرده و از علوم انسانی در دانشگاه ارزش‌زدایی شده است (همان).

هدایت تحصیلی

اینک باید دید آیا در نظام آموزش متوسطه ما چنان‌که باید و شاید به آموزش علوم اجتماعی و انسانی اهمیت داده می‌شود؟ آیا آن‌چه زیر این عنوان در مدارس متوسطه ما آموخته می‌شود کافی است و با نیازهای امروز و فردای زندگانی تطبیق می‌کند؟ «در دبیرستان‌ها به علوم انسانی و اجتماعی اهمیت داده نمی‌شود، بنابراین دانش‌آموزان خوب و علاقه‌مند در دانشگاه‌ها به این رشته جذب نمی‌شوند.» (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۶: ۱۰). امروز درصد بالایی از دانشجویان علوم اجتماعی علاقه و انگیزه تحصیل در این رشته را ندارند و تنها پس از عدم قبولی در رشته‌های دلخواه خود به تحصیل در رشته علوم اجتماعی روی می‌آورند. نظام آموزش ابتدایی و متوسطه، قادر نیست شاگردان را در شرایط لازم برای زندگانی علمی بپرورد» (همان، ۱۴).

از سوی دیگر فقر و عقب‌ماندگی اقتصادی که میراث حکومت پهلوی و شرایط ویژه فشارهای بین‌المللی پس از انقلاب بود، دولت‌مردان جمهوری اسلامی را به سوی تلاش برای توسعه اقتصادی و پیشرفت صنعتی کشور کشاند و باز اهتمام بیشتر مراکز آموزشی در کشور جذب استعدادها و خلاق در رشته‌های پزشکی و مهندسی شد، عاملی که ثمره‌اش اکنون در تعداد دانش‌آموختگان این رشته‌ها و البته پیشرفت چشمگیر کشور در این دو حوزه مشهود است.

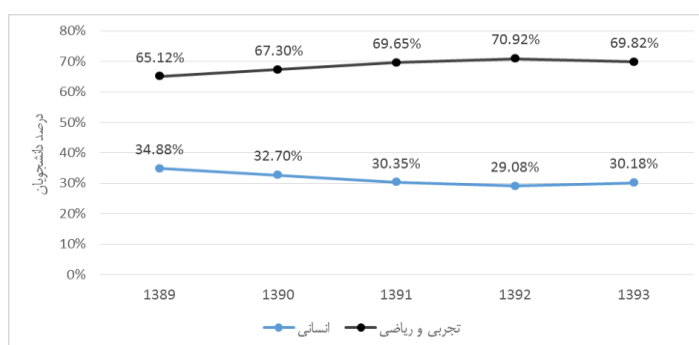
باید گفت که نحوه انتخاب رشته تحصیلی در دبیرستان و دانشگاه، در القای این باور غلط مؤثر بوده و هست که داوطلبان با شرایط تحصیلی فروتر و یا به عبارتی دارای بهره‌هوشی کمتر، وارد رشته‌های علوم انسانی می‌شوند و در این میان، علاقه‌مندان واقعی این رشته در خانواده، مدرسه و جامعه، با موانع جدی روبه‌رو می‌شوند که سعی در متقاعد کردن آنان برای پیوستن به رشته‌های غیر علوم انسانی دارند (مخبر دزفولی، ۱۳۸۸). جایگاه علوم انسانی در مدارس در دوران متوسطه و قبل از انتخاب رشته، بسیار پایین است. دانش‌آموز برای تصمیم‌گیری ادامه تحصیل، با روندی مواجه می‌شود که دانش‌آموزان معدل بالا، علوم تجربی و ریاضی را انتخاب کرده و اگر بخواهد با کارنامه خوبش به علوم انسانی برود، با جمع‌گیری مواجه می‌شود که او را از فنا شدن بر حذر می‌دارند (نایی، ۱۳۹۵: ۱۸۹).

به واسطه انتخاب رشته ناگهانی در نظام آموزشی ایران، معمولاً دانش‌آموز بی‌توجه به عمق مسائلی چون استعداد، علاقه، تکوین روحیات و سطح اثرگذاری، تنها در فضای روبنایی فرهنگ عمومی از جمله درآمد و شأن اجتماعی، ذوب‌شده و سرنوشت خود و جامعه را چنان رقم می‌زند که اکنون در دانشگاه‌ها و به تبع مسئولیت‌های کشور، شاهد تراکم استعدادهای و حضور اکثری نخبگان در رشته‌های مهندسی و پزشکی هستیم. دلیل واضح آن نیز ترغیب استعدادهای برتر به سمت رشته‌های ریاضی-فیزیک و یا تجربی توسط مشاوران رسمی و غیررسمی در مدارس است. در صورتی که اگر این هوش نخبگی، در معرض انتخاب‌گری قرار گرفته و شناخت صحیح از ذات و اهمیت علوم دیگری چون علوم انسانی نیز پیدا می‌کرد؛ قطعاً به دلیل جذابیت‌های ویژه علوم انسانی؛ در جهت رشد استعداد در این زمینه تلاش کرده و شاید مسیر زندگی خود و جامعه‌اش را متحول می‌کرد، اما نتیجه چنین وضع اسفباری ایجاد دوری باطل است که طی آن، دانش‌آموزان کم استعدادتر وارد علوم انسانی شده و به تبع در آینده‌ای نه‌چندان دور، اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها را تشکیل خواهند داد.

ریشه این دور باطل را باید در آموزش و پرورش و فرهنگ عمومی خانواده‌ها دنبال کرد. این نگرش نادرست به هدایت تحصیلی، در نظام آموزشی ما نیز رسوخ کرده و موجب ناکارآمدی در شناسایی و هدایت استعدادهای برتر شده است. دبیران دروس علوم انسانی معمولاً غیرمتخصص و غیرعلاقمند به این حوزه‌ها بوده و متون آموزشی، جذابیتی برای دانش‌آموز ایجاد نمی‌کنند. شرط معدل بالا برای پذیرش، مختص علوم ریاضی و تجربی بوده و مدارس سمپاد، با رشته علوم انسانی بیگانه هستند. بنیاد ملی نخبگان، به‌عنوان متولی امور نخبگان کشور در امور شناسایی، هدایت و حمایت آن‌ها،^۱ هنوز تعریف مشخصی از نخبه علوم انسانی نداشته و تبعاً امکان برنامه‌ریزی منسجم برای جذب استعدادهای برتر به این حوزه را ندارد. روشن است که نتیجه چنین سازوکاری، توزیع نامتوازن دانش‌آموزان، تراکم جمعیت در آزمون ورودی دبیرستان‌های ریاضی و حاشیه‌نشینی رشته‌های انسانی و استقبالشان از هر تیپ دانش‌آموزی خواهد بود.

۱ طبق اساسنامه بنیاد ملی نخبگان، هدف از تأسیس بنیاد، عبارت است از برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای شناسایی، هدایت، حمایت مادی و معنوی نخبگان، جذب، حفظ و به کارگیری و پشتیبانی از آنان در راستای ارتقاء تولید علم، فناوری و توسعه علمی و متوازن کشور و احراز جایگاه برتر علمی، فناوری و اقتصادی در منطقه براساس

در این زمینه‌ها نقایص آماری چندی به چشم می‌خورد و مرور برخی آمارها در این زمینه خالی از لطف نخواهد بود. به‌عنوان نمونه در نظام آموزش سابق که دانش‌آموزان در سال اول دبیرستان انتخاب رشته می‌کردند و اکثراً به شاخه نظری گرایش داشتند، توزیع ایشان در رشته‌های مختلف نظری به‌صورت زیر بوده است.



نمودار ۱- درصد دانش‌آموزان به تفکیک رشته در سال‌ها ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳

سهم رشته علوم انسانی در شاخه نظری از سال ۸۴-۸۵ روند نزولی را طی کرده و از عدد ۴۲/۱۹ به ۳۰/۱۷ درصد رسیده است. بنابراین طی ده سال اخیر سهم این رشته تحصیلی در شاخه نظری از نظر کمیت به‌اندازه ۱۲/۰۲- درصد و به‌طور متوسط سالیانه ۰/۰۳۷ کاهش داشته است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۹۴: ۲۳۴).

انتخاب رشته تبعیض‌آمیز دوران متوسطه، انتخاب میان دو گروه عمده کاربردی و انسانی را طوری تنظیم کرده که در اولی قدرت انتخاب دو گرایش عمده تجربی و ریاضی را به دانش‌آموز داده و در دومی یک گرایش علوم انسانی را پیش روی وی قرار می‌دهد. لذا طبیعی است که در سال ۱۳۸۹، ۶۵/۱ درصد از دانش‌آموزان در رشته‌های علوم طبیعی -یعنی تجربی و ریاضی- درس می‌خواندند، اما تنها ۳۴/۸ درصد دانش‌آموزان در رشته ادبیات و علوم انسانی تحصیل می‌کردند (عرفی، ۱۳۸۹). همین آمار در سال ۱۳۹۳ نیز به‌طور مشابهی تکرار می‌شود که طبق آن ۶۹/۸ درصد دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم متوسطه نظری در رشته تجربی و ریاضی و ۳۰/۱ درصد در رشته انسانی تحصیل می‌کرده‌اند (افشانی، ۱۳۹۳). در سال ۱۳۹۴ این آمار در شهر تهران در رشته علوم انسانی ۲۲ درصد، و در رشته‌های علوم تجربی و ریاضی ۷۷ درصد بوده است (زرافشان، ۱۳۹۴) و از آن جایی که وضعیت تهران، نمود آینه بسیاری از شهرهای

دیگر ما خواهد بود، پیش‌بینی این است که در آینده کمترین استقبال از علوم انسانی خواهد شد و این در حالی است که به واسطه فرهنگ عمومی نادرست فعلی، حتی همین انتخاب نیز نخبگانی نبوده و از سر اجبار به آخرین انتخاب در رقابت با تجربی و ریاضی، یعنی به علوم انسانی تن خواهند داد.

آموزش عالی

در ادامه خواهیم دید که اوضاع آموزش عالی نیز تفاوت چندانی با آموزش و پرورش ندارد.

آموزش عالی در غرب

دانشگاه‌های برتر جهان

آموزش عالی، بهترین صنعت آمریکا در جهان است. آمریکا با پنج درصد جمعیت دنیا، در صحنه آموزش عالی برتری مطلق دارد و ۶۸ درصد از پنجاه دانشگاه برتر جهان متعلق به این کشور است. مزیت آمریکا در کمتر حوزه دیگری تا این حد قاطع است. آمریکا ۲٫۶ درصد از تولید ناخالص خود را صرف سرمایه‌گذاری بر روی آموزش عالی می‌کند، این در حالی است که اروپا ۱٫۲ درصد و ژاپن ۱٫۱ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف آموزش عالی می‌کنند (زکریا، ۱۳۹۵: ۲۱۸).

طبق آمار و رتبه‌بندی معتبر *شانگهای*، به‌وضوح می‌توان از میزان اهمیت دانشگاه‌های برتر جهان، به رشته علوم انسانی خبر داد. به‌عنوان نمونه رتبه ۱۵ دانشگاه برتر جهان در سال ۲۰۱۶، در رشته‌های مختلف علوم به ترتیب زیر است.

جدول ۱- رتبه‌بندی آکادمیک دانشگاه‌های جهان در سال ۲۰۱۶

رتبه در علوم پایه	رتبه در مهندسی	رتبه در علوم حیاتی و کشاورزی	رتبه در پزشکی	رتبه در علوم انسانی	رتبه ملی	رتبه جهانی	امتیاز کل	کشور	مؤسسه
۴	۳۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱۰۰/۰		دانشگاه هاروارد
۲	۲	۴	۲	۷	۲	۲	۷۴/۷		دانشگاه استنفورد
۱	۸	۷	۴۷	۳	۳	۳	۷۰/۱		دانشگاه کالیفرنیا ^۱
۷	۱۹	۲	۴	۱۶	۱	۴	۶۹/۶		دانشگاه کمبریج

ادامه جدول ۱- رتبه‌بندی آکادمیک دانشگاه‌های جهان در سال ۲۰۱۶

رتبه در علوم پایه	رتبه در مهندسی	رتبه در علوم حیات و کشاورزی	رتبه در پزشکی	رتبه در علوم انسانی	رتبه ملی	رتبه جهانی	امتیاز کل	کشور	مؤسسه
۵	۱	۳	۵۷-۵۱	۵	۴	۵	۶۹/۲		مؤسسه فناوری ماساچوست ^۱
۳	۳۲	۵۷-۵۱	/	۴	۵	۶	۶۲/۰		دانشگاه پرینستون
۱۳	۵۷-۵۱	۱۰	۱۴	۱۰	۲	۷	۵۷/۹		دانشگاه آکسفورد
۶	۴۲	۴۰	/	/	۶	۸	۵۷/۸		مؤسسه فناوری کالیفرنیا
۱۲	۲۰۰-۱۵۱	۱۳	۷	۶	۷	۹	۵۶/۷		دانشگاه کلمبیا
۱۸	/	۴۹	۴۳	۲	۸	۱۰	۵۴/۲		دانشگاه شیکاگو
۲۰	/	۸	۱۰	۱۷	۹	۱۱	۵۲/۸		کالج ییل
۱۰	۲۹	۱۵	۱۱	۱۹	۱۰	۱۲	۵۱/۵		دانشگاه کالیفرنیا، لس‌آنجلس
۱۷	۵۷-۵۱	۱۷	۲۴	۲۴	۱۱	۱۳	۴۹/۰		دانشگاه کرنل
۳۶	۲۳	۱۳	۱۹	۲۷	۱۲	۱۴	۴۷/۸		دانشگاه کالیفرنیا، سن دییگو
۲۶	۴۲	۶	۲	۲۶	۱۳	۱۵	۴۷/۳		دانشگاه واشنگتن

این آمار نشان از سرمایه‌گذاری ویژه دانشگاه‌های اصلی جهان بر روی رشته علوم انسانی دارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود از ۱۵ دانشگاه برتر دنیا، به جز یک دانشگاه -مؤسسه تکنولوژی کالیفرنیا- که اساساً دانشکده انسانی ندارد، سایرین جزء برترین دانشگاه‌های علوم انسانی نیز هستند. این روند در ادامه این رتبه‌بندی نیز تکرار شده است (ShanghaiRanking, 2016). به‌عنوان مثال دانشگاه هاروارد که رتبه یک جهانی در کل، و رتبه یک در رشته‌های پزشکی و کشاورزی را دارد، در علوم انسانی نیز اول است. و حتی لازم به ذکر است که این دانشگاه که با فاصله زیاد از سایر دانشگاه‌ها در رتبه نخست ایستاده، به رشته‌های مهندسی همچون علوم انسانی بها نداده و رتبه‌اش در این زمینه، ۳۷ است. یا دانشگاه /م.آ.تی، که رتبه اول فنی مهندسی را داراست، در علوم انسانی نیز خود را ارتقاء بخشیده و رتبه پنجم را کسب کرده است.

در ایران دانشگاه‌های برتر صنعتی مانند صنعتی شریف و صنعتی /میرکبیر به‌تازگی با الگویی از همین دانشگاه‌های برتر جهان، و به‌طور بسیار محدود برخی رشته‌های

1 Massachusetts Institute of Technology (MIT)

میان رشته‌های علوم انسانی، مانند فلسفه علم و مدیریت بنگاهی - یا همان ام.بی.ای^۱ - را، تأسیس کرده‌اند که برای ادامه حیات خود با چالش‌های اساسی‌ای روبرو بودند، چه رسد به سایر رشته‌های علوم انسانی که با اندک نظری به برنامه درسی دانشگاه‌های غربی، متوجه اهمیت آن‌ها در جهت‌دهی و برنامه‌ریزی برای تکنولوژی‌های مهندسی خواهیم شد.

رشته‌های منتخب در غرب

به نقل از منابع غربی، دانشگاه‌ها دارای ظرفیت‌های متنوع و رشته‌های بسیاری هستند اما تنها تعداد محدودی از رشته‌ها هستند که مدام توسط دانشجویان برتر انتخاب می‌شوند. ۱۰ رشته محبوب و پر انتخاب در کشور آمریکا و انگلیس به شرح زیر بوده است. (Stockwell, 2016) (The Telegraph, 2012)

جدول ۲- رشته‌های برتر دانشگاهی از نظر تعداد دانشجو در آمریکا و انگلیس

ردیف	آمریکا (۲۰۱۴)	انگلیس (۲۰۱۲)
۱	بازرگانی و مدیریت	بازرگانی و مدیریت
۲	روانشناسی عمومی	حقوق
۳	پرستاری	جامعه‌شناسی و مطالعات اجتماعی
۴	زیست‌شناسی	هنر
۵	آموزش معلمی	فناوری اطلاعات و علوم کامپیوتر
۶	عدالت کیفری و اصلاحات	روانشناسی
۷	حسابداری	آموزش
۸	علوم انسانی و هنر	پرستاری
۹	زبان و ادبیات انگلیسی	علوم زیستی
۱۰	تاریخ	تاریخ

چنانچه مشاهده می‌شود از ۱۰ رشته برتر دانشگاهی در آمریکا و انگلیس، حداقل ۷ رشته کاملاً علوم انسانی است. در حالی تعداد دانشجویان آمریکایی در رشته‌های علوم انسانی و هنر بیش از حضور ایشان در رشته‌های فنی و مهندسی است که اتفاقاً دانشکده‌های مهندسی مقصد اغلب دانشجویان آسیایی در آمریکا است (مشایخی، ۱۳۹۵: ۱۹۱).

دکتر گلشنی که خود از اساتید برجسته فیزیک دانشگاه صنعتی شریف است، بیان می‌دارد که در آمریکا رشته‌های مهندسی در اولویت ششم به بعد انتخاب قرار دارد، تا جایی که برخی

1 Master of Business Administration (MBA)

رشته‌های فنی کشوری چون مجارستان اصلاً تکمیل ظرفیت نمی‌شود و شلوغ‌ترین رشته‌ها در حوزه علوم انسانی هستند، اما در ایران اوضاع برعکس است (گلشنی، ۱۳۹۴). همچنین دکتر نایبی علت استقبال دانشجویان غربی از رشته‌های علوم انسانی را، سیاست‌گذاری کلان کشورها می‌داند:

«در سفرهای مختلفی که به دانشگاه‌های معتبر غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا داشتم، نکته جالبی توجهم را جلب کرد. این‌که در مراجعه به دانشکده‌های مختلف دانشگاه‌های معتبر غربی، همچون استنفورد، دانشکده‌هایی مانند حقوق، اقتصاد و مدیریت، اغلب دانشجویان غربی هستند، اما دانشکده‌های مهندسی از ملیت‌های متعددی به‌ویژه عربی، هندی، ایرانی و چینی تشکیل شده است. این، همان چیزی است که آمریکا را آمریکا کرده است. این‌گونه نیست که نخبگان فناوری را انتخاب کنند، بلکه اگر نخبگان حقوق، خطوط قوانین کشور را هوشمندانه بنویسند و نخبگان اقتصاد، خطوط اصلی اقتصاد کلان کشوری را درست طراحی کنند، تمام فناوران عالم را می‌توان به خود جذب کرد. در یک کلام اگر مجموعه قوانین و مقررات، اقتصاد کلان، سیاست‌گذاری‌ها و آنچه در مجموع مدیریت کلان کشور هوشمندانه تدوین شود، آن وقت از سراسر عالم کارگران فنی یعنی مهندسان، به این سو سرازیر می‌شوند. اگر چنین انسان‌های تیزهوشی در این حوزه‌ها پروراند نشده باشند، هر قدر که آدم‌های باهوش را در حوزه‌های مهندسی و فناوری تزریق کنید، کاری سطحی و روبنایی کرده‌اید، زیرا در زیربناها دچار مشکل هستیم.» (نایبی، ۱۳۹۵: ۱۸۹).

برنامه‌ریزی درسی

با بررسی تجربه دانشگاه ام‌آی‌تی شاهد هستیم که سال ۲۰۰۳ استادان رشته‌های مهندسی در روزنامه نیویورک تایمز آمریکا مقاله‌ای منتشر کردند که نشان می‌داد دانش‌آموختگان علوم فنی و مهندسی در رشته و زندگی خود موفق نیستند. مسئولان این کشور با هم‌اندیشی عقلا تصمیم گرفتند دانشجویان رشته‌های مهندسی را وادار کنند چند واحد علوم انسانی و فلسفه بگذرانند تا این مشکل حل شود (گلشنی، ۱۳۹۴).

دانشجویان ورودی جدید، در سال اول رشته اصلی^۱ خود را انتخاب نمی‌کنند، دانشگاه با برگزاری برنامه‌های هدایت تحصیلی متنوع و بی‌طرفانه سعی می‌کند بهترین انتخاب را در اختیار دانشجو قرار دهد و آن‌ها در این انتخاب کاملاً آزاد هستند. همچنین امکان اخذ واحد از

دانشکده‌های علوم انسانی برای دانشجویان سایر رشته‌ها و حتی الزام اخذ حداقل چند درس یعنی ۲۴ تا ۳۶ واحد وجود دارد.^۱

علاوه بر این که در این دانشگاه‌ها گرایش‌های بین‌رشته‌ای مانند: «فرهنگ و تکنولوژی»^۲ «هنر»^۳ «علوم انسانی و مهندسی»^۴ «علوم انسانی و علوم تجربی»^۵ و «علم، تکنولوژی و جامعه»^۶ نیز ایجاد شده است. (MIT, 2017)

با این حال بهترین دانشگاه صنعتی کشور ما یعنی دانشگاه صنعتی شریف، که پیش از انقلاب اساساً براساس الگوی دانشگاه م/آی.تی ساخته شد، از کمترین فیوضات در حوزه علوم انسانی بهره‌مند شد و حتی برای ایجاد یک گروه علوم انسانی مانند «فلسفه علم» در دسرها بسیاری پیش رو داشت (گلشنی، ۱۳۹۴).

نباید احساس کرد که چنین رشته‌هایی، تزئینی و کلاسیک هستند، چرا که رشته‌های علمی که در دانشگاه‌های غربی تأسیس می‌شوند همگی با توجه به نیازهای واقعی بخش‌های گوناگون جامعه و برای پاسخگویی به مسائل مبتلابه کنشگران شکل می‌گیرند و حفظ می‌شوند. حاملان علوم انسانی و اجتماعی و به‌ویژه فلاسفه در انگلیس و دیگر کشورهای غربی، به سهم خود برای ادای وظیفه‌ای که بر دوش دارند زحمت زیادی متحمل می‌شوند و با مطالعه شبانه‌روزی - و البته ناظر به مسائلی که اهمیت آن‌ها در حیطه عمومی آشکار شده است - می‌کوشند پاسخ‌هایی درخور برای مسائل مورد نظر ارائه دهند. اتخاذ رویکردهای چند رشته‌ای و بین‌رشته‌ای و نیز پر رونق نگاه‌داشتن فضای نقادی سازنده، در زمره علل و عواملی است که به بالا بردن ضریب موفقیت این حاملان کمک می‌کند. اما متأسفانه در ایران روحیه همکاری‌های بین‌رشته‌ای و چندرشته‌ای چندان فراگیر نیست. (پایا، ۱۳۹۵: ۱۷۷).

در مورد نظام آموزشی آمریکا نیز باید گفت این نظام، سخت‌گیری چندان در مورد حفظ کردن دروس ندارد؛ بلکه در پرورش قابلیت‌های نقادی ذهن، که لازمه موفقیت در زندگی است، عملکرد برجسته‌ای دارد. سایر نظام‌های آموزشی، حفظ کردن برای برگزاری بهتر آزمون را

۱ اکثر دروس ۱۲ واحدی هستند.

2 Culture and Technology

3 Art

4 Humanities and Engineering

5 Humanities شامل رشته‌های خاصی از علوم انسانی به معنای عام می‌شود. مانند فلسفه، تاریخ، کلام و ...

6 Humanities and Science

7 Science Technology and Society

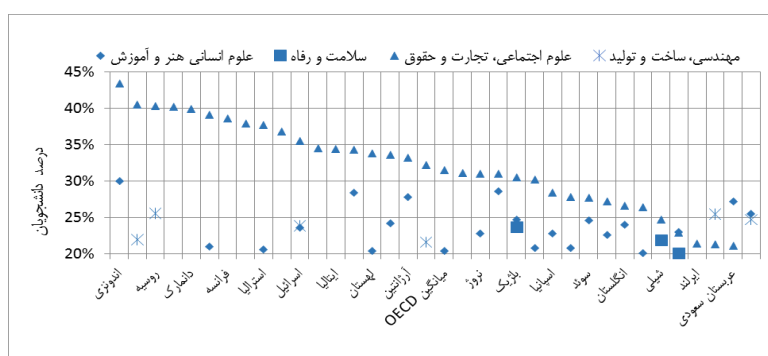
آموزش می‌دهند، درحالی که سیستم آموزشی آمریکا، تفکرکردن را می‌آموزد. چنین کیفیتی روشن می‌کند که چرا آمریکا در این حد، مخترع، ماجراجو و خطرپذیر تربیت می‌کند. در آمریکا مردم این امکان را می‌یابند که جسارت بورزند، چالش‌گر قدرت باشند، زمین بخورند و دوباره به پا خیزند. این آمریکاست و نه ژاپن که ده‌ها برنده جایزه نوبل را پرورش داده است (زکریا، ۱۳۹۵).

تعداد دانشجویان در رشته‌های مختلف

با توجه به آمارهای ارائه شده توسط شورای تأمین مالی آموزش عالی انگلیس، در سال تحصیلی ۲۰۱۴-۲۰۱۵ تقریباً سه چهارم از ورودی‌های مقطع کارشناسی به دانشگاه‌ها در انگلیس در رشته‌های هنر، علوم انسانی و علوم اجتماعی تحصیل می‌کردند که تعداد ۳۱۳۰۰۰ دانشجوی را تشکیل می‌دهند (HEFCE, 2016). در مقاطع تحصیلات تکمیلی نیز تقریباً همین نسبت برقرار است و درصد قابل‌توجهی از دانشجویان در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی مشغول به تحصیل و پژوهش هستند.

در آمریکا نیز رشته مهندسی مملو از دانشجویان آسیایی و غیربومی است. ایرانی، هندی و چینی‌ها بیشتر به سمت پذیرش مهندسی می‌روند؛ اما خود آمریکایی‌ها عمدتاً در رشته‌های دیگر مانند حقوق، اقتصاد و مدیریت تحصیل می‌کنند (مشایخی، ۱۳۹۵: ۱۹۱). آمریکا جذاب‌ترین مقصد برای دانشجویان خارجی است تا جایی که ۳۰ درصد کل دانشجویان خارجی در جهان، در آمریکا تحصیل می‌کنند. (زکریا، ۱۳۹۵).

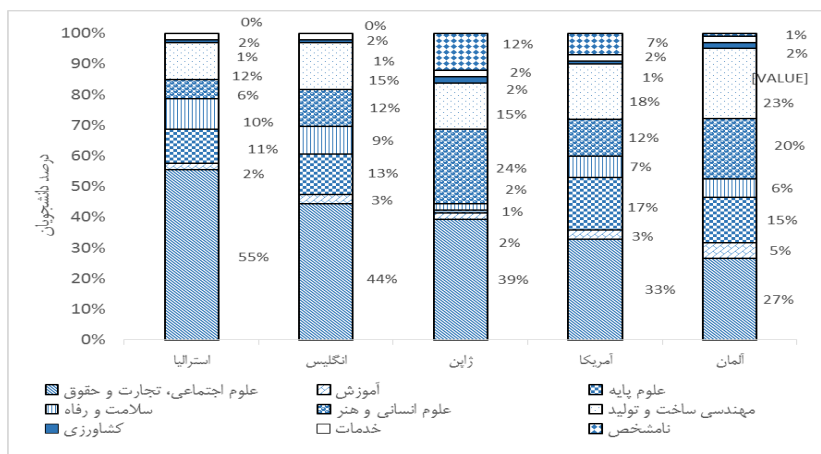
در همین ارتباط توجه به آمارهایی قابل‌توجه است.



نمودار ۲- توزیع دانشجویان ورودی در کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به تفکیک

رشته (OECD, 2013 p. 295)

طبق این آمار اکثر دانشجویان بومی هر کشور توسعه‌یافته غربی در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی تحصیل می‌کنند.



نمودار ۳- توزیع رشته‌های تحصیلی دانشجویان بین‌المللی در ۵ کشور برتر مقصد در سال ۲۰۱۱ (OECD, 2013 p. 318)

این آمار نشانگر آن است که اکثر دانشجویان بین‌المللی ورودی به کشورهای «سازمان همکاری اقتصادی و توسعه»^۱، در رشته‌های علوم انسانی تحصیل می‌کنند. این آمار در کنار آمارهای قبلی؛ ما را متوجه اهمیت بسیار زیاد علوم انسانی در این کشورها می‌کند. البته از آنجاکه اکثر دانشجویان مهاجر ایران، عراق، ژاپن، کره و ... به سمت رشته‌های مهندسی و پزشکی می‌روند، مشخص می‌شود که این دانشجویان بین‌المللی که مقصدشان علوم انسانی دانشگاه‌های سازمان همکاری اقتصادی و توسعه است؛ اکثراً از کشورهای غیر آسیایی هستند.

مقالات علمی

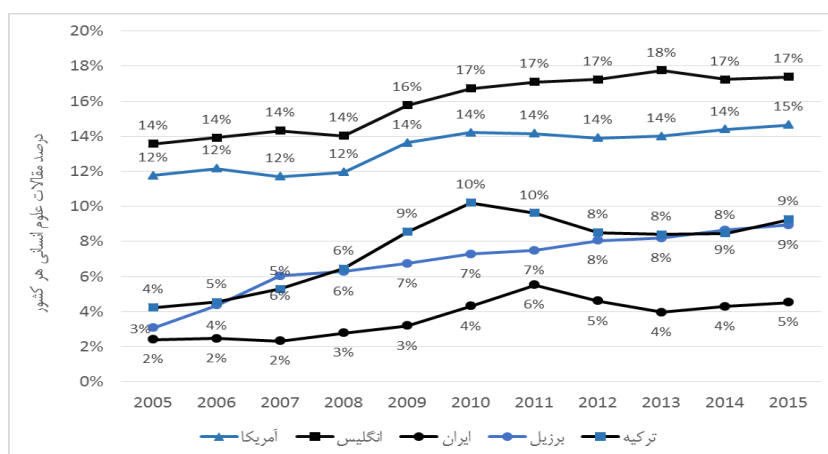
سایت مرجع سایماگو^۲ مقالات علمی را براساس بانک اطلاعات اسکوپوس^۳ رتبه‌بندی و دسته‌بندی می‌کند، درصد تعداد مقالات علوم انسانی هر کشور از کل مقالات آن کشور به زبان

۱ Organization for Economic Cooperation and Development (OECD): کشورهای انگلیس، آمریکا، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، دانمارک، اتریش، بلژیک، یونان، ایسلند، ایرلند، لوکزامبورگ، هلند، نروژ، پرتغال، اسپانیا، سوئد، سوئیس، ترکیه، ژاپن، نیوزیلند، فنلاند، استرالیا، جمهوری چک، مجارستان، مکزیک، کره جنوبی، لهستان و جمهوری اسلواکی از جمله اعضای این سازمان هستند. Invalid source specified.

۲ www.scimagojr.com

۳ Scopus

انگلیسی طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ در نمودار زیر آمده است. این نمودار نشان می‌دهد که هر کشور در فعالیت‌های علمی خود تا چه میزان به علوم انسانی اهمیت می‌دهد.



نمودار ۴ - درصد تعداد مقالات علوم انسانی هر کشور از کل مقالات آن کشور در اسکوپوس در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵

طبق این آمار، مشخص است که انگلیس بیشترین تعداد مقالات در زمینه علوم انسانی با ۱۷ درصد از کل مقالات، آمریکا با ۱۵ درصد و ایران تنها ۵ درصد از کل مقالات علوم انسانی تشکیل می‌دهد.

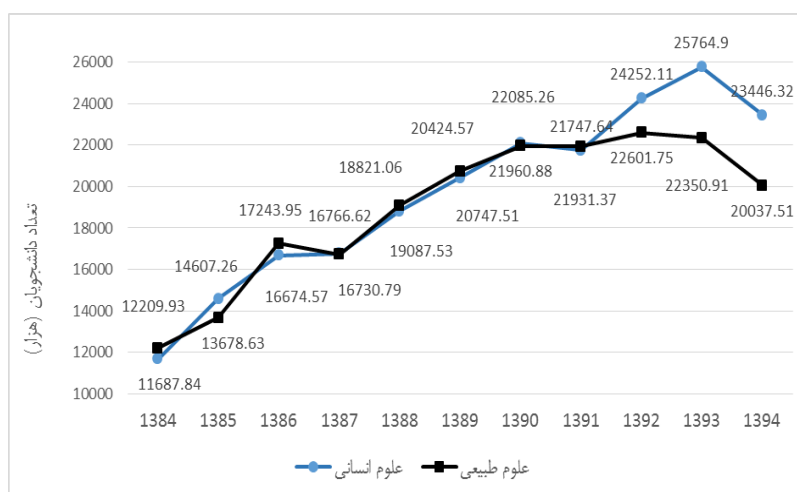
گرچه تعداد مقالات علمی بدون توجه به کیفیت مقالات نمی‌تواند نشانه رشد علمی کشور باشد، اما نقشی مهم در تعیین رشد علمی کشور دارد، که متأسفانه هیچ نهاد دولتی و غیردولتی عهده‌دار اندازه‌گیری این شاخص نیست و تنها به منابع خارجی برای رشد علمی کشور ارجاع داده می‌شود، که در آن تنها مقالاتی که در مجلات خارجی به چاپ رسیده‌اند، بررسی شده است. ضعف آمار و عدم وجود شاخص‌های مناسب، موجب شده است که نتوان وضعیت علوم انسانی به‌طور خاص و وضعیت علم به‌طور عام را بررسی کرد.

آموزش عالی در ایران

در این بخش تلاش شده در چند محور دانشجویان، اساتید،^۱ نشریات و مقالات علمی، وضعیت کلی علوم انسانی توصیف و بررسی شود. بیشتر آمارهای ارائه شده مربوط به دانشجویان و اساتید به صورت رسمی از «مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی» وزارت علوم دریافت شده است. بقیه آمارها نیز از خبرگزاری‌های رسمی، منابع خارجی رسمی و ... اخذ شده است.

آمار دانشجویان به تفکیک علوم انسانی و علوم طبیعی^۲

تعداد دانشجویان در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ به تفکیک علوم انسانی و علوم طبیعی در نمودار زیر قابل مشاهده است. این نمودار نشان می‌دهد که تقریباً تعداد دانشجویان علوم انسانی روندی افزایشی داشته است. گرچه انتهای نمودار بیانگر روندی نزولی است.

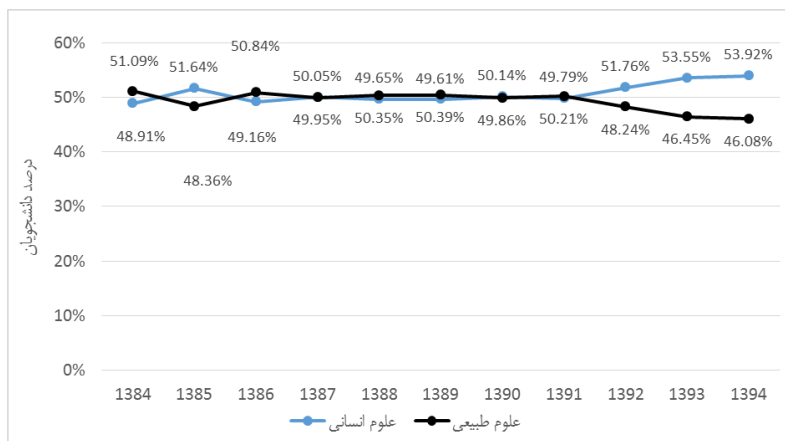


نمودار ۵ - تعداد دانشجویان به تفکیک علوم انسانی و علوم طبیعی در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴

سهم دانشجویان علوم انسانی و علوم طبیعی از کل دانشجویان در طی ۱۱ سال به صورت زیر است:

۱ آمار دانشجویان و اساتید از «مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی» اخذ شده است.

۲- همان‌طور که پیش از این اشاره شد، منظور از علوم انسانی در این نمودارها، علوم اجتماعی را نیز شامل می‌شود، همچنین علوم پایه، مهندسی و پزشکی نیز در علوم طبیعی دسته‌بندی شده‌اند.



نمودار ۶- نسبت دانشجویان به تفکیک گروه آموزشی در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴

باید توجه داشت که بی‌توجهی به علوم انسانی به معنای فقدان دانشجویان علاقه‌مند و یا استادان شایسته نبود، زیرا در طول این مدت با تأسیس دانشگاه‌های خصوصی و در رأس آن‌ها دانشگاه آزاد اسلامی تعداد داوطلبان و راه‌یافتگان به رشته‌های مختلف علوم انسانی چند برابر شد؛ اما توجهی که محصول ساماندهی، سرمایه‌گذاری، کشف استعدادها و از این‌ها مهم‌تر، ارتباط سودمند دانشکده‌های علوم انسانی با جامعه و حل مشکلات اجتماعی باشد، هرگز تحقق نیافت.

آمار دانشجویان به تفکیک گروه آموزشی و وضعیت پرداخت شهریه

معمولاً حدود ۵۰ درصد کل دانشجویان کشور، در علوم انسانی تحصیل می‌کنند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳-۱۳۹۴). اما متأسفانه تنها ۸ درصد آن مربوط به پذیرش روزانه دانشگاه‌های سراسری بوده و آن انتخاب نیز لزوماً نخبگانی نیست، و به اذعان اساتید علوم انسانی، دانشجویان ورودی این رشته کیفیت لازم را ندارند و انتخاب بیشتر نخبگان همواره، رشته‌های فنی مهندسی و پزشکی بوده است. افزایش صرفاً کمی تعداد دانشجویان در علوم انسانی به هیچ‌وجه مطلوب نیست! چنانچه دانشگاه‌های مختلف با راه‌اندازی گرایش‌های متنوع در علوم انسانی با دریافت شهریه اقدام به جذب دانشجو می‌کنند که بخشی از این ظرفیت‌ها به جذب دانشجو بدون کنکور و براساس سوابق تحصیلی اختصاص دارد. بلکه آنچه مطلوب است، افزایش نیروی انسانی مستعد و توانمند؛ و کاهش نیروی انسانی ضعیف‌تر است. چرا که فقط در این صورت زمینه تحول در این علوم ممکن خواهد بود.

در ذیل وضعیت جذب دانشجوی در کنکور سال ۹۵ در گروه‌های آزمایشی مختلف در دوره‌های مختلف روزانه و دانشگاه‌های پولی قابل مشاهده است. ظرفیت پذیرش، نشان خوبی از نوع نگاه سیاست‌گذار دارد.

جدول ۲- ظرفیت پذیرش کنکور سال ۹۵ به تفکیک نوع دانشگاه

رشته	دانشگاه‌های روزانه	دانشگاه‌های پولی	جمع
انسانی	۲۴۴۲۰	۲۷۴۵۲۷	۲۹۸۹۴۷
ریاضی	۴۹۸۴۵	۲۰۳۱۹۷	۲۵۳۰۴۲
تجربی	۴۷۹۹۶	۱۰۷۴۷۶	۱۵۵۴۷۲
زبان	۳۷۶۷	۱۹۲۵۲	۲۳۰۱۹

در گروه علوم انسانی سهم دوره‌های روزانه ۲۴ هزار و ۴۲۰ نفر است و سهم پذیرش در دانشگاه‌های پولی ۲۷۴ هزار و ۵۲۷ نفر است (تسنیم، ۱۳۹۵). به عبارت دیگر حدود ۹۲ درصد از ظرفیت نیروی انسانی در رشته علوم انسانی در اختیار مؤسسات پولی است. طبق این آمار تعداد دانشجویان روزانه علوم انسانی تقریباً نصف هرکدام از گرایش‌های ریاضی و تجربی، و به عبارتی یک‌چهارم علوم طبیعی به‌طورکلی است؛ اما عنان اصلی این رشته به دست مؤسسات خودگردان، غیرانتفاعی، نیمه‌حضوری و مجازی چون پیام نور است. در صورتی که رشته‌ای مانند تجربی که اهمیت حیاتی برای جسم انسان‌ها دارد بیشتر مراقبت کرده و تنها حدود یک‌سوم این میزان در اختیار مؤسسات آزاد است. مؤسساتی که طبیعتاً فاقد کیفیت لازم آموزشی و پژوهشی بوده و در حال تربیت نیروهایی در تراز خود هستند.

این آمارها در حالی است که تعداد شرکت‌کنندگان کنکور علوم انسانی به‌مرور در حال کمتر شدن نسبت به علوم ریاضی و تجربی است. به‌طوری‌که در جدیدترین آمار در سال ۱۳۹۵ تنها حدود ۱۹ درصد از داوطلبان کنکور در رشته علوم انسانی شرکت کرده‌اند؛ برخلاف رشته تجربی که حدود ۶۰ درصد متقاضیان را به خود اختصاص داده است (توکلی، ۱۳۹۶). در صورتی‌که این آمار در سال ۸۹ تقریباً برابر بوده است. در گروه ریاضی نیز که سال ۸۹ متقاضی بسیار کمتری نسبت به انسانی داشته است، در سال ۹۵ از انسانی پیشی گرفته است. (توکلی، ۱۳۸۹).

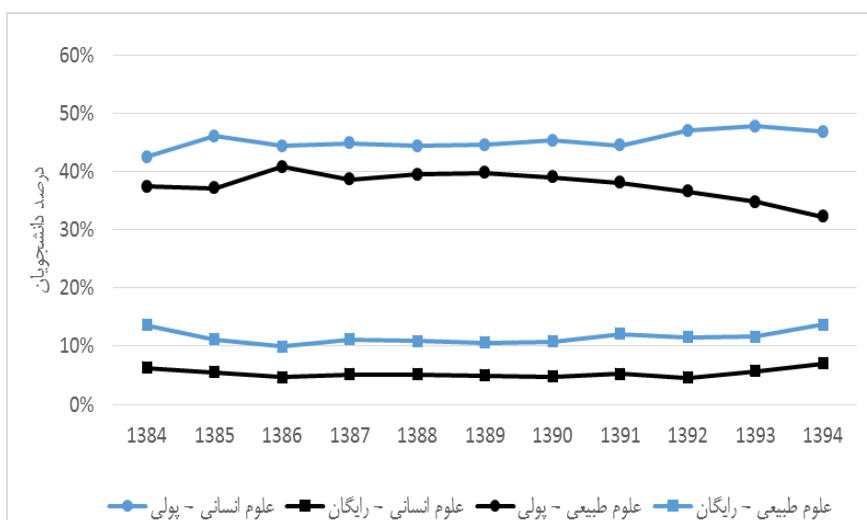
این آمار در سال ۹۶ به‌صورت زیر است.

جدول ۳- ظرفیت پذیرش کنکور سال ۹۶ به تفکیک نوع دانشگاه

رشته	روزانه	دانشگاه‌های پولی	جمع
انسانی	۲۵۷۶۳	۲۸۵۱۶۲	۳۱۰۹۲۵
ریاضی	۵۲۰۰۵	۱۸۳۴۹۲	۲۳۵۴۹۷
تجربی	۴۷۴۸۹	۱۰۷۰۹۳	۱۵۴۵۸۲

در این جدول نیز اگرچه تعداد ظرفیت در علوم انسانی افزایش یافته، اما بازهم اکثریت حدود ۹۲ درصدی با مؤسسات پولی است (توکلی، ۱۳۹۶). شاید بتوان این علاقه‌مندی در جذب رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌های پولی را برحسب هزینه دوره نیز تبیین کرد. چرا که بی‌شک ارزان‌ترین دوره، متعلق به علوم انسانی است و لذا بیشترین متقاضی را نیز خواهد داشت.

در نمودار بعد نسبت هریک از گروه‌های آموزشی به تفکیک وضعیت پرداخت شهریه در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ آمده است:



نمودار ۷- نسبت دانشجویان به تفکیک گروه آموزشی و وضعیت شهریه در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ از کل دانشجویان

همان‌طور که مشهود است درصد «دانشجویان علوم انسانی روزانه» در طی سال‌های مختلف همواره زیر ۱۰٪ بوده و کمترین میزان را نیز به خود اختصاص داده است و گروه «دانشجویان

علوم انسانی با وضعیت شهریه پولی» بیشترین میزان را طی سال‌های مختلف به خود اختصاص داده است و همواره بالای ۴۰٪ بوده است. به‌عنوان نمونه، تعداد دانشجویان روزانه علوم انسانی در سال ۱۳۹۴، ۳۰۶۲۷۷ نفر، و تعداد دانشجویان پولی در علوم انسانی ۲۰۳۸۳۵۵ نفر، یعنی بیش از ۶/۵ برابر است.

این وضعیت دور از ذهن نیست چراکه وقتی تحصیل پولی باشد مناسبات اقتصادی و به‌صرفه بودن مهم خواهد شد و با توجه به این‌که رشته‌های علوم انسانی نیازی به امکانات کمک‌آموزشی مانند آزمایشگاه و ... ندارند راحت‌تر می‌توان اقدام به افزایش دانشجو در این زمینه نمود. هنگامی‌که معضل مدرک‌گرایی در جامعه رواج داشته باشد، کسانی که بخواهند صرفاً مدرک دانشگاهی بگیرند بهترین گزینه برای به دست آوردن مدرک، تحصیل در رشته‌های علوم انسانی و در دانشگاه‌های پولی است. تحصیل پولی مشکل سد کنکور برای ادامه تحصیل را از بین می‌برد و با تکنیک حفظ کردن می‌شود واحدهای درسی را گذراند و مدرک تحصیلی گرفت.

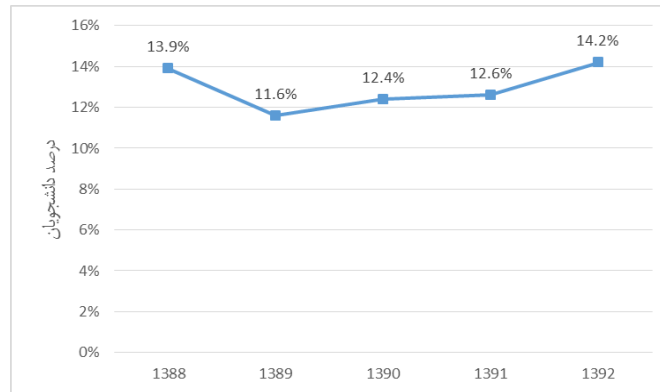
جریان مهاجرت به علوم انسانی

با وجود تمام مشکلات در نظام هدایت تحصیلی و ناکارآمدی‌های علوم انسانی، چندی است که شاهد پر اهمیت‌شدن علوم انسانی، قیام نخبگان مهندسی علیه رکود علوم انسانی و جدتی‌شدن پدیده‌ای به نام «مهاجرت نخبگان دانشجو - از رشته‌های مختلف - به سمت علوم انسانی و معارف اسلامی» هستیم.

آمار نشان‌گر این است که تعداد مهاجرین از رشته‌های فنی و مهندسی به کارشناسی ارشد علوم انسانی در سال‌های اخیر رو به افزایش بوده و در چند سال اخیر همواره حدود ۱۳ درصد از پذیرفته‌شدگان تحصیلات تکمیلی علوم انسانی را مهاجران از رشته‌های غیر علوم انسانی تشکیل داده‌اند.^۱ که اگر مهاجران حوزوی^۲ را نیز به این آمار افزوده و مخرج نسبت را، دانشجویان کارشناسی علوم طبیعی قرار دهیم؛ این نسبت بالاتر از این حرف‌ها نیز خواهد بود.

۱ طبق آمار اخذ شده از وزارت علوم از سال ۸۲ تا ۹۲.

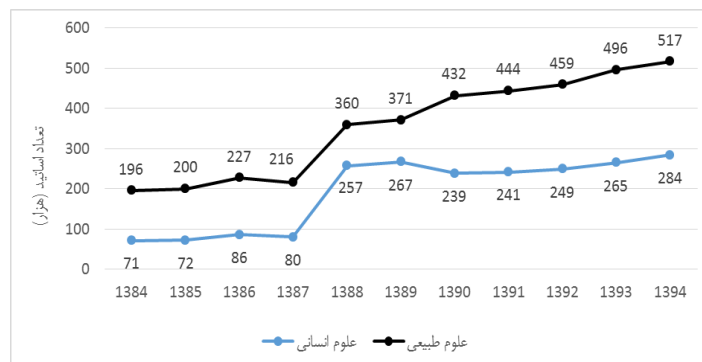
۲ طبق آمار مرکز مدیریت حوزه علمیه خاوران، ۲۰ درصد از ورودی‌های حوزه خاوران، دانش‌آموخته سطوح مختلف دانشگاهی هستند.



نمودار ۸- نسبت درصد تغییر رشته‌دهندگان به علوم انسانی نسبت به کل پذیرفته‌شدگان کنکور کارشناسی ارشد علوم انسانی

آمار اساتید به تفکیک علوم انسانی و علوم طبیعی

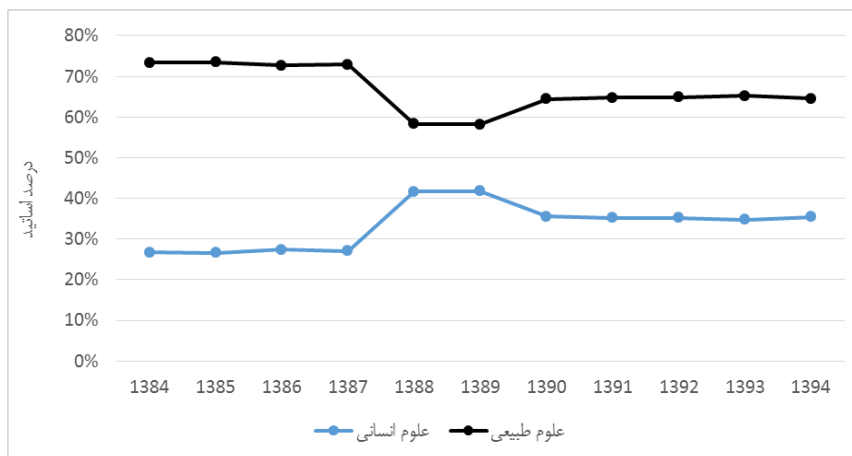
در این قسمت تعداد اعضای هیئت‌علمی دانشگاه با وضعیت اشتغال «تمام‌وقت» مورد بررسی قرار گرفته است. تعداد اساتید علوم انسانی و علوم طبیعی طی ۱۱ سال تقریباً رشدی صعودی داشته است. اما همواره تعداد اساتید علوم انسانی کمتر از اساتید علوم طبیعی بوده است.



نمودار ۹- تعداد اساتید به تفکیک علوم انسانی و علوم طبیعی در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴

بررسی نمودار نسبت اساتید علوم انسانی و علوم طبیعی کل نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ نسبت علوم طبیعی به علوم انسانی تقریباً ۷۳ به ۲۷ بوده است و در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ این نسبت ۶۵ به ۳۵ بوده است.^۱

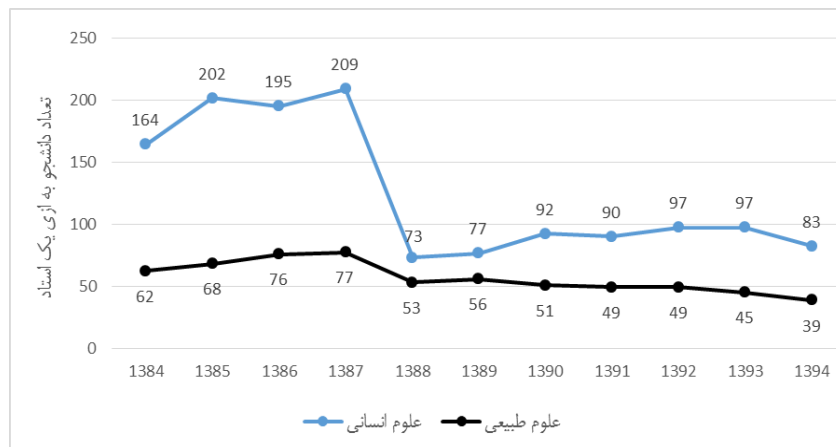
۱ آمار اساتید ارئه شده توسط موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی نشان می‌دهد که تعداد اساتید پزشکی در سال ۱۳۸۸ به یکباره افت می‌کند و پس از آن در سال ۱۳۸۹ نیز به یکباره افزایش می‌یابد که این نوسان موجب ناهنجاری در نمودار درصد اساتید شده است.



نمودار ۱۰ - درصد اساتید به تفکیک علوم انسانی و علوم طبیعی در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴

نسبت تعداد دانشجویان به استاد

بررسی نسبت تعداد دانشجویان به تعداد اساتید یافته‌ای جدید در اختیار ما قرار می‌دهد. نمودار زیر میزان این نسبت را از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد.



نمودار ۱۱ - تعداد دانشجویان به ازای یک استاد به تفکیک علوم انسانی و علوم طبیعی در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴

تعداد دانشجویان زیر نظر یک استاد علوم انسانی همواره بیشتر از تعداد دانشجویان زیر نظر یک استاد علوم طبیعی است. این اختلاف تا سال ۱۳۸۷ حدود ۱۳۰ دانشجو است و پس از آن

تا سال ۱۳۹۴ اختلاف به ۴۴ رسیده و شکاف کمتر شده اما کماکان آمار به ضرر علوم انسانی است. این نسبت در ۳ سال پایانی برای علوم انسانی و علوم طبیعی روندی کاهشی داشته است. گرچه شکاف میان دو گروه از سال ۱۳۸۷ به بعد کمتر شده است اما کماکان آمار به ضرر علوم انسانی است. قطعاً این شاخص می‌تواند نشان دهد که کیفیت آموزش در علوم انسانی در مقایسه با علوم طبیعی بسیار کمتر است. یعنی یک استاد برای دانشجویان وقت کمتری اختصاص می‌دهد و به دلیل بالا بودن تعداد دانشجویان سرانه ساعت تدریس یک استاد بیشتر خواهد بود. هنگامی که این سرانه افزایش یابد یعنی استاد زمان کمتری برای مطالعه و پژوهش دارد و در نتیجه کیفیت آموزش و پژوهش تحت شعاع قرار می‌گیرد.

برنامه‌ریزی درسی

طبق آنچه در غرب شاهد بودیم شخص می‌توانست در انتخاب واحد کارشناسی، واحدهایی را از واحدهای دانشکده‌های علوم انسانی اخذ کند. مثلاً اگر شما رشته مهندسی یا زیست‌شناسی می‌خوانید، می‌توانید علاوه بر اخذ رشته اصلی،^۱ در جامعه‌شناسی نیز واحدی^۲ اختیار کنید. اما این مدل در ایران رایج نیست. دروس عمومی دانشگاه‌های ایران مانند اندیشه اسلامی و زبان فارسی و ... اجباری است و دانشجو قدرت انتخاب گزینه‌های متعددی ندارد، لذا با علاقه خوانده نمی‌شود و این با زمانی که خودتان واحد را انتخاب کنید تفاوت بسیاری دارد. مدل صحیح در این زمینه، اخذ واحد از دپارتمان‌های تخصصی است، نه این‌که اساتید معارف اسلامی برای تدریس در آن دانشکده حاضر شوند. از طرفی بحث‌های میان‌رشته‌ای نیز برای پژوهشگران غربی بسیار مهم و مبارک بوده است، که اخیراً در ایران در حال رایج شدن است (دباغ، ۱۳۹۵).

سیاست‌گذاری

اگر سیاست‌ها و برنامه‌های سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که علوم انسانی از جایگاه ممتازی در میان سیاست‌مداران و مسئولین برخوردار نبوده است. برای مثال جشنواره خوارزمی که ناظر به علوم پایه و مهندسی است، در سال ۱۳۶۶ پایه‌گذاری می‌شود. جشنواره رازی که ناظر به علوم پزشکی است در سال ۱۳۷۴ راه‌اندازی می‌شود. و در نهایت جشنواره فارابی که ناظر به علوم انسانی است در سال ۱۳۸۶ و پس از گذشت حدود سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی، آغاز به کار می‌کند.

1 Major

2 Minor

بنیاد نخبگان

علاوه بر اذعان مسئولان بنیاد ملی نخبگان بر عدم وجود شاخص برای تشخیص استعدادهای برتر در زمینه علوم انسانی و حمایت درخور مقایسه با دانشجویان سایر علوم، با ورود به سامانه این بنیاد^۱، این تشخیص بدیهی و ناشی از تجربه زیسته گروهی و البته تأیید شده توسط مسئولان ذی‌ربط را، می‌توان به وضوح مشاهده نمود. نمود اصلی سیاست‌گذاری و جهت‌دهی برای استعدادهای برتر، برنامه‌های تشویقی است که در این سامانه، در بخش «تسهیلات و حمایت‌ها» خود را نشان می‌دهد. این بخش خود شامل چند زیربخش به شرح روبرو می‌شود: دانشجویان، دانش‌آموختگان، نظام‌وظیفه، اعضای هیئت‌علمی، مخترعان، برگزیدگان ادبی، برگزیدگان هنری، برگزیدگان قرآنی، برگزیدگان حوزوی. با بررسی آیین‌نامه شناسایی و پشتیبانی هرکدام از موارد مذکور، مشخص می‌شود، وزن اصلی حمایت‌ها متوجه مخترعان، نوآوران و المپیادی‌هاست که ساختاری کاملاً به نفع علوم طبیعی داشته‌اند. شاید به نظر برسد که ادبیات، هنر، قرآن و حوزه را می‌توان زیرمجموعه علوم انسانی دانست. اگرچه این ادعا ناصحیح است اما با بررسی دقیق مقصود این موارد، مشخص می‌شود که جای خالی علوم انسانی و اجتماعی به معنای مرسوم آن کاملاً مشهود است. به‌عنوان نمونه شرایط مشمولان برگزیدگان ادبی، در حوزه‌های ادبیات، شعر، داستان، زبان‌شناسی محسوب می‌شود. حتی در زمینه قرآن نیز، حداکثر امتیاز رشته‌های حفظ و قرائت، ۴ برابر رشته تفسیر است.

در شرایط مشمولان دانش‌آموختگان برتر، اصل امتیاز به فعالیت‌های فناورانه اختصاص دارد، که مشخصاً تعریفی در علوم انسانی و اجتماعی از آن وجود ندارد. بخش عمده‌ای از حمایت‌ها معطوف به المپیادهای دانش‌آموزی و دانشجویی است، که در آن میان نیز اثری از علوم انسانی و اجتماعی مشاهده نمی‌شود. از طرف دیگر برگزیدگان مهارتی، کارآفرینی و پزشکی هر کدام تخصیص‌های جداگانه‌ای دارند که باز هم اثری از چنین تخصیصی در جزئیات و حتی کلیات علوم انسانی و اجتماعی نیست. حتی در جداول امتیازدهی تسهیلات نظام‌وظیفه تخصصی، میان جشنواره‌های خوارزمی و رازی با فارابی، تفاوت وجود دارد و سقف امتیازگیری در دو جشنواره اول که مربوط به علوم طبیعی‌اند، بالاتر است از جشنواره فارابی که مختص علوم انسانی است.

این بررسی اجمالی نشان می‌دهد، به‌واسطه تعریف نادرست از نخبه در اذهان ایرانیان، سیاست‌گذاران کشور - که البته در ادامه علایق کلی ایشان در رشته‌های تحصیلی‌شان نشان

1 <https://www.bmn.ir/>

داده خواهد شد- حتی در ظاهر نیز، عدالت حمایتی میان رشته‌ها را رعایت ننموده‌اند، که طبیعتاً جهت‌دهی کلان کشور در راستای توسعه نامتوازن و توجه صرف به سطوح تکنولوژیک و غیرانسانی آن، از نتایج طبیعی و واقعی همین نوع، سیاست‌گذاری‌های ناآگاهانه است.

دانش‌آموختگان علوم انسانی

نظام آموزش عمومی و عالی، فرایندی برای تربیت سرمایه‌های انسانی و آماده‌سازی ایشان جهت نقش‌آفرینی مؤثر در جامعه است. اما با نیم‌نگاهی به وضعیت این نظام‌ها، طبیعتاً تکلیف نتیجه آن نیز از پیش مشخص خواهد بود.

غرب

جایگاه دانش‌آموختگان علوم انسانی در حکومت‌داری

دلیل توجه روزافزون کشورهای پیشرفته به اهمیت علوم انسانی، پی بردن به نقش انسان در پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. چنانچه گذشت میزان پیشرفت یک کشور به پیشرفت علوم انسانی آن وابسته است. امروزه در کشورهای پیشرفته‌ای مانند آمریکا، علوم انسانی در صدر و محور تمام امور است. چرا که سیاست‌گذاری کلان کشور با تمام ابعادش -چه داخلی چه خارجی- تابعی از علوم انسانی است. رشته‌های فنی و پزشکی یک سطح بسیار پایینی از آن مانند تکنیک‌های اجرایی و علوم تجربی خواهد بود (فیاض، ۱۳۹۵: ۲۰۲).

توجه به این مهم ضروری است که در دبیرستان‌های غرب، اگر فردی ذوق و درخششی از خود نشان دهد، به او توصیه می‌شود که به سمت رشته‌های علوم انسانی برود (زیباکلام، ۱۳۹۵) چراکه هم بازار هنر و علوم انسانی در این کشورها جذاب‌تر است، و هم آینده کشور در دستان همین استعدادها قرار خواهد داشت. از این‌رو شاهدیم بسیاری از مسئولین غرب از دانشگاه‌هایی مانند ییل، هاروارد، آکسفورد یا پرینستون که از برترین دانشگاه‌های جهان هستند، دانش‌آموخته شده‌اند. گویا از ابتدا بنا بر جذب این دانشجویان در کارهای مدیریتی کلان کشور بوده است. علوم انسانی بسیار جدی بوده و مسئولان و دولت‌مردان برای سخن متخصصان علوم انسانی از جامعه‌شناسی و اقتصاد گرفته تا اسلام‌شناسی ارزش بسیاری قائل هستند و این به پژوهش‌گران انگیزه می‌دهد. متخصصان علوم انسانی در سطوح مدیریتی و تصمیم‌گیری به کار گرفته می‌شوند، در مسائل مختلف دولت اظهار نظر تخصصی می‌کنند، اما در ایران اهل علوم انسانی خود را زینت المجالس و بی‌کارکرد تلقی می‌کنند، چرا که فرایند

تصمیم‌گیری کلان بعضاً دانش‌محور نیست. در اکثر دانشگاه‌های اروپا و امریکا رشته‌ای تحت عنوان «فلسفه، سیاست، اقتصاد»^۱ تأسیس شده و دانش‌آموختگان این رشته‌ها بنا است نهایتاً به نوعی جذب دولت شوند (دباغ، ۱۳۹۵ ص. ۱۶۸). در کشوری چون انگلیس ساختار رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی، عموماً در مسیر پاسخ‌گویی به مسائل مبتلابه جامعه و نیاز حکومت‌ها طراحی شده‌است. در دیگر کشورهای اروپایی، از جمله فرانسه و کشورهای اسکاندیناوی، فلاسفه کم‌وبیش در کسوت «عقول منفصل» جامعه و راهنمایان آن عمل می‌کنند و دولت و عامه نیز بدانان اقبال نشان می‌دهند (پایا، ۱۳۹۵: ۱۷۷).

رشته تحصیلی مدیران جامعه

از مهم‌ترین حوزه‌های قابل بررسی در این مطالعه تطبیقی، رشته تحصیلی اعضای هیئت دولت و تصمیم‌گیران اصلی کشورهای غربی است. لازم به ذکر است برخی از این کشورها از جهت تصمیم‌گیری برای جهان و سایر ملت‌ها، اهمیت مضاعفی می‌یابند. و نکته جالب این‌که علی‌رغم تحصیلات مهندسی و پزشکی اکثر قریب به اتفاق مدیران ایرانی، قاطبه کابینه دولت‌های آمریکا و انگلیس را دانش‌آموختگان علوم انسانی تشکیل می‌دهند.

جدول ۴- رشته تحصیلی کابینه باراک اوباما (Wikipedia, 2017)^۲

ردیف	نام	مسئولیت	رشته تحصیلی
۱	جو بایدن	معاون رئیس‌جمهور	دکترای حقوق (Juris Doctor)
۲	جان کری	وزیر امور خارجه	علوم سیاسی
۳	جک لو	وزیر خزانه‌داری	دکترای حقوق
۴	اشتون کارتر	وزیر دفاع	فیزیک نظری
۵	لورتا لینچ	دادستان کل کشور	کارشناسی ادبیات انگلیسی تغییر به دکترای حقوق
۶	سالی جونل	وزیر کشور	مهندسی مکانیک
۷	تام ویلسک	وزیر کشاورزی	دکترای حقوق
۸	پنی پریترکر	وزیر بازرگانی	کارشناسی اقتصاد دکترای حقوق و MBA

1- Philosophy politics economics (PPE)

۲- چهل و چهارمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا

ادامه جدول ۵- رشته تحصیلی کابینه باراک اوباما (Wikipedia, 2017)^۱

ردیف	نام	مسئولیت	رشته تحصیلی
۹	تام پرز	وزیر کار	روابط بین‌الملل و علوم سیاسی تغییر به دکترای حقوق
۱۰	سیلویا متیوس بارول	وزیر بهداشت و خدمات انسانی	کارشناسی مدیریت فلسفه، سیاست، اقتصاد
۱۱	هولیان کاسترو	وزیر مسکن و شهرسازی	علوم سیاسی و ارتباطات تغییر به دکترای حقوق
۱۲	آنتونی فاکس	وزیر حمل‌ونقل	تاریخ تغییر به دکترای حقوق
۱۳	ارنست مونیز	وزیر انرژی	فیزیک نظری
۱۴	جان کینگ جونیور	وزیر آموزش	دکترای حقوق دکترای آموزش
۱۵	رابرت مکدونالد	وزیر امور ایثارگران و سربازان بازنشسته	کارشناسی مهندسی تغییر به MBA
۱۶	جه جانسون	وزیر امنیت داخلی	دکترای حقوق

جدول ۶- رشته تحصیلی کابینه دیوید کامرون (نامه‌نیوز، ۱۳۹۴)^۲

ردیف	نام	مسئولیت	رشته تحصیلی
۱	دیوید کامرون	نخست‌وزیر	کارشناسی فلسفه، سیاست و اقتصاد - دانشگاه آکسفورد
۲	جورج ازبورن	وزیر دارایی	کارشناسی تاریخ - دانشگاه آکسفورد
۳	ترزا می	وزیر کشور	کارشناسی جغرافیا - دانشگاه آکسفورد
۴	فیلیپ هاموند	وزیر خارجه	کارشناسی فلسفه، سیاست و اقتصاد - دانشگاه آکسفورد
۵	مایکل فالون	وزیر دفاع	کارشناسی ارشد تاریخ - دانشگاه سنت اندروز
۶	مایکل گوو	وزیر دادگستری	کارشناسی زبان انگلیسی - دانشگاه آکسفورد
۷	نیکی مورگان	وزیر آموزش و پرورش	کارشناسی حقوق - دانشگاه آکسفورد
۸	جرمی هانت	وزیر بهداشت	کارشناسی فلسفه، سیاست و اقتصاد - دانشگاه آکسفورد
۹	امبر راد	وزیر انرژی	کارشناسی تاریخ - دانشگاه ادینبورگ
۱۰	ساجد جاوید	وزیر بازرگانی	کارشناسی اقتصاد و سیاست - دانشگاه اکستر

۱ چهل و چهارمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا

۲ پنجاه و سومین نخست‌وزیر بریتانیا

ادامه جدول ۷- رشته تحصیلی کابینه دیوید کامرون (نامه‌نیوز، ۱۳۹۴)^۱

ردیف	نام	مسئولیت	رشته تحصیلی
۱۱	جان ویتینگدیل	وزیر فرهنگ	کارشناسی اقتصاد - دانشگاه لندن
۱۲	ایان دانکن اسمیت	وزیر کار	دیپلم دبیرستان
۱۳	پاتریک مک لولن	وزیر ترابری	دیپلم هنرستان کشاورزی
۱۴	لیز تراس	وزیر محیط‌زیست	کارشناسی فلسفه، سیاست و اقتصاد - دانشگاه آکسفورد
۱۵	جاستین گرینینگ	وزیر توسعه بین‌المللی	کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی - دانشگاه لندن
۱۶	ترزای ویلیز	وزیر امور ایرلند شمالی	کارشناسی حقوق - دانشگاه آکسفورد
۱۷	استیون کرب	وزیر امور ولز	کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی - دانشگاه لندن
۱۸	دیوید ماندل	وزیر امور اسکاتلند	کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی - دانشگاه استرات کلاید
۱۹	گرگ کلارک	وزیر امور اجتماعی	دکترای اقتصاد - دانشگاه لندن

همان‌طور که مشاهده شد از ۱۶ وزیر دولت آمریکا، ۱ نفر مهندس، ۲ نفر علوم پایه و ۱۳ نفر علوم انسانی خوانده‌اند و تمام کابینه انگلیس به جز ۲ دیپلمه، نیز علوم انسانی خوانده‌اند. یعنی بیش از ۸۱ درصد کابینه مدیران آمریکا و ۸۹ درصد کابینه هیئت دولت انگلیس، اهل علوم انسانی هستند. نکته قابل توجه نیز حضور افرادی در کابینه است که نه تنها مدرک دکتری ندارند، بلکه حتی مدارج دانشگاهی‌شان را نیز به‌طور کامل طی نکرده‌اند (BBC, 2002)، و این نشان از عدم حاکم بودن روحیه مدرک‌گرایی است که متأسفانه به‌خاطر آن بسیاری از مسئولان کشور ما، پس از قرارگیری در جایگاه مسئولیت با مدارج معمولی، اقدام به اخذ گواهینامه‌های صوری و تحصیلات ناکامل، از دانشگاه‌های درجه چندم داخل و خارج کشور می‌کنند.

ایران

فرصت شغلی و بیکاری

شاید از مهم‌ترین شاخص‌ها برای تعیین اعتبار و جایگاه یک علم در نگاه جامعه، میزان استفاده آن جامعه از آن علم باشد. که این منظور خود را در فرصت‌های شغلی نمایان می‌سازد. در

۱ پنجاه و سومین نخست‌وزیر بریتانیا

جدول زیر آمار اشتغال و بیکاری دانش‌آموختگان رشته‌های مختلف دانشگاهی ایران در سال ۱۳۹۱ نشان داده شده است.

جدول ۸- آمار اشتغال و نرخ بیکاری رشته‌های دانشگاهی در ایران

ردیف	گروه تحصیلی	تعداد	شاغل	بیکار	نرخ بیکاری
۱	صنعت و فراوری	۳۹۷۹۵	۳۳۲۲۳	۱۶۵۷۲	۴۱/۶
۲	علوم کامپیوتر	۱۱۱۲۹	۷۷۴۰	۳۳۸۸	۳۰/۴
۳	روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی	۳۶۹۶۷	۲۵۷۶۶	۱۱۲۰۰	۳۰/۳
۴	علوم حیاتی	۱۰۶۲۸۳	۷۷۹۸۹	۲۸۲۹۴	۲۶/۶
۵	هنر	۸۷۸۰۲	۶۴۵۸۲	۲۳۲۲۰	۲۶/۴
۶	حقوق	۱۸۴۶۵۰	۱۳۷۷۸۸	۴۶۸۶۲	۲۵/۴
۷	علوم فیزیکی	۱۷۷۸۱۳	۱۳۳۳۲۸	۴۴۴۸۵	۲۵
۸	کشاورزی و جنگلداری شیلات	۱۵۳۳۷۶	۱۱۵۳۳۵	۳۸۰۴۰	۲۴/۸
۹	معماری و ساختمان‌سازی	۳۵۴۹۵۲	۲۷۲۹۹۵	۸۱۹۵۷	۲۳/۱
۱۰	مهندسی	۸۹۴۷۴۰	۶۹۶۹۴۹	۱۹۸۷۹۰	۲۲/۲
۱۱	علوم رفتاری و اجتماعی	۲۹۵۴۲۱	۲۳۵۰۲۷	۶۰۳۹۴	۲۰/۴
۱۲	بازرگانی و علوم اداری	۷۹۵۶۹۳	۶۳۴۱۰۲	۱۶۱۵۹۰	۲۰/۳
۱۳	دامپزشکی	۱۶۷۶۳	۱۳۳۷۵	۳۳۸۸	۲۰/۲
۱۴	خدمات شخصی	۵۱۸۳۱	۴۱۴۸۷	۱۰۳۴۴	۲۰
۱۵	خدمات بهداشتی	۱۹۴۰۸	۱۵۵۷۴	۳۸۳۳	۱۹/۸
۱۶	خدمات محیط‌زیست	۶۷۷۶	۵۴۵۸	۱۳۱۸	۱۹/۵
۱۷	ریاضیات و آمار	۱۲۴۶۷۰	۱۰۰۹۳۶	۲۳۷۳۳	۱۹
۱۸	علوم انسانی	۵۸۲۸۵۶	۴۹۴۰۳۸	۸۸۸۱۸	۱۵/۲
۱۹	خدمات امنیتی	۶۶۴۸۳	۶۰۵۷۵	۵۹۰۸	۸/۹
۲۰	بهداشت	۲۹۷۶۹۴	۲۷۳۸۵۱	۲۳۸۴۲	۸
۲۱	تربیت‌معلم و علوم تربیتی	۳۳۰۰۱۱	۳۰۴۶۸۸	۲۵۳۲۳	۷/۷
۲۲	خدمات حمل‌ونقل	۸۰۶۸	۷۷۵۴	۳۱۳	۳/۹
	کل	۴۶۴۳۶۱۸	۳۷۴۱۹۹۹	۹۰۱۶۱۹	۱۹/۴

طبق جدول، میانگین بیکاری در مجموعه علوم اجتماعی ۲۰/۴ درصد و نزدیک به مهندسی ۲۲/۲ درصد است. و حتی میانگین این نرخ در علوم انسانی کمتر و حدود ۱۵/۲ درصد هست.

آمارها نشان می‌دهند که دانش‌آموختگان رشته‌های صنعت و فرآوری با ۴۱/۶ درصد بیکاری بیشترین آمار دانش‌آموختگان دانشگاهی بیکار کشور را دارا هستند. پس از این رشته دانش‌آموختگان رشته‌های علوم کامپیوتر با ۳۰/۴ درصد بیکاران را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین ۳۰/۳ درصد از دانش‌آموختگان روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی بیکارند. اطلاعات کامل مربوط به آمار اشتغال و بیکاری ۲۳ مجموعه رشته‌های اصلی دانشگاهی در جدول حاضر آمده است. توضیح این‌که گروه علوم انسانی شامل زبان خارجی و منسوج، زبان و ادبیات مادری، فلسفه و علم اخلاق، دین، تاریخ و باستان‌شناسی می‌شود. همچنین گروه علوم رفتاری و اجتماعی شامل رشته‌های اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است. در گروه بازرگانی و علوم اداری رشته‌های امور مالی، بیمه، بانکداری، مدیریت و امور اداری قرار دارد و در گروه مهندسی و حرفه‌های مهندسی نیز رشته‌هایی مانند مهندسی‌های صنایع، مکانیک و فلزکاری، برق و انرژی، شیمی و الکترونیک قرار گرفته است. (تابناک، ۱۳۹۱).

با استفاده از آمار بالا به نظر می‌رسد در ایران مشکل بیکاری برای علوم انسانی اساسی نیست و دلیل عدم رغبت نخبگان، فقدان شغل نبوده، بلکه شأن اجتماعی و درآمد پایین و جنس کارها است. نکته این جاست که بخش زیادی از این دانش‌آموختگان علوم انسانی تنها مدرک دارند و یک کار معمولی دفتری انجام می‌دهند که هیچ نیازی به مدرک ندارد، اما برای افزایش حقوق، مدرکی نیز اخذ می‌کنند. در واقع عدم ارتباط فعال با جامعه و یا به عبارتی نبود مکانیسم ارجاع مسائل اجتماعی به متخصصان علوم انسانی سبب شده است که این رشته‌ها تبدیل به مجموعه محفوظاتی شوند که برجسته‌ترین ابزار ارتزاق مرتبط دانش‌آموختگان آن، تدریس است (مخبر دزفولی، ۱۳۸۸).

رشته تحصیلی مدیران جامعه

با وجود اوضاع نسبتاً مناسب فرصت شغلی در علوم انسانی به نظر اکثر اساتید، دانش‌آموختگان علوم انسانی آینده شغلی مؤثری در مدیریت کشور برای خود ندیده و مشاغل مهم در دست دانش‌آموختگان مهندسی و پزشکی است. حتی به وزرای علوم پیشین تا امروز و معاونان آن‌ها توجه کنیم به استثنای تعدادی اندک همه آن‌ها به جامعه ابزاری نگاه می‌کنند. (گلشنی، ۱۳۹۴).

جدول ۹- رشته تحصیلی وزرای علوم پس از انقلاب اسلامی

ردیف	وزیر	رشته تحصیلی
۱	علی شریعتمداری	استاد علوم تربیتی
۲	حسن حبیبی	دکتری جامعه‌شناسی و حقوق
۳	سید حسن عارفی	فوق تخصص داخلی قلب و عروق
۴	محمدعلی نجفی	دکتری ریاضی
۵	ایرج فاضل	فوق تخصص جراحی عروق
۶	محمد فرهادی	متخصص گوش و حلق و بینی
۷	مصطفی معین	فوق تخصص آلرژی و متخصص بیماری‌های کودکان
۸	محمد رضا هاشمی گلپایگانی	دکتری مهندسی پزشکی
۹	جعفر توفیقی	دکتری شیمی
۱۰	محمد مهدی زاهدی	دکتری ریاضی
۱۱	کامران دانشجو	دکتری هوافضا
۱۲	رضا فرجی دانا	دکتری برق
۱۳	منصور غلامی	دکتری علوم باغبانی

چنانچه مشاهده می‌کنید، تنها وزیران علوم از میان اساتید علوم انسانی که البته تنها ۹ ماه وزیر علوم بودند، علی شریعتمداری، و حسن حبیبی اولین وزرای علوم هستند.

جدول ۱۰- رشته تحصیلی اعضای کابینه ایران در دولت یازدهم

ردیف	مسئول	مسئولیت	رشته تحصیلی
۱	جواد ظریف	وزیر خارجه	دکتری مطالعات بین‌الملل
۲	بیژن نامدار زنگنه	وزیر نفت	کارشناسی ارشد مهندسی راه و ساختمان از دانشکده فنی دانشگاه تهران
۳	سید محمود علوی	وزیر اطلاعات	فقه و مبانی حقوق اسلامی
۴	حسین دهقان	وزیر دفاع	کارشناسی ارشد مهندسی متالورژی تغییر به دکتری مدیریت دولتی
۵	حمید چیت‌چیان	وزیر نیرو	کارشناسی مهندسی مکانیک و صنایع کارشناسی ارشد مدیریت مهندسی صنایع
۶	سید حسن قاضی‌زاده هاشمی	وزیر بهداشت	دکتری تخصصی چشم‌پزشکی از دانشگاه علوم پزشکی مشهد

ادامه جدول ۱۱- رشته تحصیلی اعضای کابینه ایران در دولت یازدهم

ردیف	مسئول	مسئولیت	رشته تحصیلی
۷	عباس احمد آخوندی	وزیر راه و شهرسازی	کارشناسی ارشد مهندسی راه و ساختمان دکتری اقتصاد سیاسی از کالج رویال هالووی
۸	علی اصغر فانی	وزیر آموزش و پرورش	کارشناسی ارشد مهندسی راه و ساختمان دکترای مدیریت منابع انسانی و رفتار سازمانی
۹	علی جنتی	وزیر فرهنگ	حوزوی
۱۰	علی ربیعی	وزیر کار	کارشناسی ارشد مدیریت امور فرهنگی دکترای تخصصی (PHD) مدیریت استراتژیک
۱۱	علی طیب‌نیا	وزیر اقتصاد	دکتری اقتصاد
۱۲	محمد فرهادی	وزیر علوم	پزشک، تخصص گوش و حلق و بینی و سر و گردن
۱۳	محمد رضا نعمت زاده	وزیر صنعت، معدن و تجارت	کارشناسی مهندسی محیط‌زیست
۱۴	محمود حجتی	وزیر جهاد کشاورزی	مهندسی عمران
۱۵	محمود گودرزی	وزیر ورزش و جوانان	دکترای تخصصی مدیریت و برنامه‌ریزی در تربیت بدنی
۱۶	محمود واعظی	وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات	دکترای رشته مهندسی مخابرات
۱۷	مصطفی پورمحمدی	وزیر دادگستری	حوزوی

همان‌طور که مشاهده می‌شود از ۱۷ وزیر دولت جمهوری اسلامی ایران، ۱۰ نفر از ایشان تحصیلات آکادمیک مبنایشان^۱ یا مهندسی و یا پزشکی بوده است. یعنی تنها ۴۱ درصد کابینه اهل حوزه و علوم انسانی هستند که البته این اتفاق نه تنها منحصر در کابینه دولت یازدهم نیست؛ بلکه شامل اکثر مدیران دولتی تمام دولت‌ها، و مسئولین نهادهای بالادستی دیگر از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس شورای اسلامی نیز می‌شود.

این مقایسه ساده، می‌تواند به‌سادگی جایگاه علوم انسانی در مدیریت کشور و جهان در تمدن غرب و همچنین تمدید فرهنگ غلط در ایران را نشان دهد.

۱ قید تحصیلات مبنا از این نظر اضافه شده که عموماً تغییر رشته مسئولان آن هم در مقطع دکتری و رشته‌ای تکنیکی چون مدیریت، از سر احساس نیاز برای اجرای بهتر مسئولیت و یا کسب آسان‌تر مدرک دکتری انجام گرفته و نمی‌توان آن را آشنایی مبنایی با روح علوم انسانی در نظر گرفت.

فرهنگ عمومی

از مهم‌ترین موارد قابل بررسی در مطالعه تطبیقی، مطالعه وضعیت فرهنگی جوامع است. فرهنگ بستر شکل‌گیری ذهنیت‌ها و به تبع آن، شکل‌دهنده کنش‌های فردی و اجتماعی است. لذا بسیاری از اتفاقات تلخ در هدایت تحصیلی، تصمیمات کلان سیاسی، صرف ناپجای بودجه‌ها و ... معلول نگرش‌های نادرست فرهنگی است. چنانچه ضرورت حل مسائل مادی و اجتماعی فراوان کشور را دلیلی بر توجه عمده به علوم طبیعی و مهندسی می‌دانند و حتی در تصمیم‌گیری‌های مهم در داوری درباره امور اجتماعی و انسانی بیشتر به شناخت‌های متداول و غیرعلمی به جای پژوهش‌های علمی تکیه می‌شود. شاید یکی از دلایل کم‌ارزش شمردن علوم انسانی این باشد که این علوم تا چندی پیش در دانشکده ادبیات تدریس می‌شد و هنوز نیز چنین تصور می‌شود که مسائل اجتماعی و انسانی نوعی ادبیات است که به ذوق و قریحه خاص بستگی دارد و برای حل آن‌ها تحقیق به معنی علمی کلمه ضروری یا ممکن نیست. علت دیگر که عامه مردم و گاه خواص جامعه نیز به ضرورت و اهمیت شناخت علمی انسان و نهادهای اجتماعی و دشواری تحقیقات در این زمینه قائل نیستند، آن است که جوانان دبیرستانی بیشتر از خلال کتاب که غالباً به صورت ادبیات تدریس می‌شود با این علوم آشنا می‌شوند و اهمیت و صعوبت آن برای آنان بیان نمی‌شود. (کاردان، ۱۳۷۹).

به اذعان اساتید، فضای غالب فرهنگی جامعه ایران مهندسی‌پسند بوده و این فرهنگ به خانواده‌ها نیز تسری پیدا کرده است. در نتیجه اغلب خانواده‌ها فرزندان‌شان را به سمت رشته‌های فنی و پزشکی سوق می‌دهند (گلشنی، ۱۳۹۴).

فرهنگ عمومی کشور، علوم فنی، مهندسی، تجربی را «کاربردی» تلقی کرده و علوم انسانی را در مقابل این علوم قرار می‌دهد. طبیعتاً انتخاب رشته، شغل و تصمیمات اساسی حیات افراد - و به‌ویژه نخبگان جامعه - متأثر از همین فرهنگ، به سمت علوم طبیعی رفته و با فرض ادامه وضع موجود در آینده‌ای نه چندان دور، ایران با بحران هویتی ناشی از سطحی‌نگری در برخورد با دنیای تجدد روبرو خواهد شد. اما نگاهی به فرهنگ عمومی متفاوت غرب - اگرچه ممکن است بیان آن همراه با کمی اغراق باشد- در این زمینه خالی از حکمت نیست.

زکریا در تشریح تفاوت میان نظام آموزشی سنگاپور با آمریکا به نقل از وزیر آموزش عالی

سنگاپور چنین می‌نویسد:

ما هر دو به شایسته‌سالاری پایبندیم. در آمریکا به شایسته‌سالاری استعدادها بها می‌دهند و در سنگاپور به شایسته‌سالاری در آزمون‌ها. در آمریکا راه حداکثر بهره‌برداری از استعدادهای انسان‌ها را می‌دانند. خلاقیت، کنجکاوی، ماجراجویی و بلندنظری، همه از شاخصه‌های سیستم آموزشی آمریکاست.

ژاپن اخیراً کوشیده است با حذف کلاس‌های اجباری و افزودن بر ساعات مطالعات عمومی که شاگردان و آموزگاران می‌توانند در آن علائق خاص خود را دنبال کنند، انعطاف‌پذیری نظام آموزشی خود را ارتقا بخشد.

فرهنگ آمریکا، مشکل‌گشایی، پرسش‌گرایی در برابر قدرت و نواندیشی را ارج می‌نهد و به آن بال‌وپر می‌دهد. انسان‌ها را برای شکست خوردن آزاد می‌گذارد و سپس فرصت‌های دوباره و سه‌باره در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. این فرهنگ مشوق انسان‌های خودجوش و استثنایی است. این‌ها همه عوامل پایین به بالا هستند و امریه‌های دولتی از خلق آن عاجزند (زکریا، ۱۳۹۵).

اعتبار اجتماعی

به‌عنوان نمونه علی‌رغم سابقه درخشان انگلیس، در عرصه‌های مختلف مهندسی، این رشته‌ها از اعتبار اجتماعی چندانی در این کشور برخوردار نبوده‌اند. جایگاه مهندسان در انگلیس با نوعی کم‌توجهی افکار عمومی همراه است. درعین حال تأکید بسیار زیاد فرهنگی در انگلیس بر فعالیت‌های تجاری، بازرگانی و امور متکی به دادوستد سبب شده است بسیاری از جوانان انگلیسی رؤیای «بیزنس من»^۱ شدن یا «کار آفرین»^۲ شدن را در سر بپیورانند و رغبتی به ادامه تحصیل در رشته‌های مهندسی نداشته باشند. در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی نیز عمدتاً آن دسته از رشته‌ها که جنبه‌های عملی و ناظر به اشتغال سریع در بازار کار دارد، نظیر «مطالعات در باب رسانه‌ها»^۳، روزنامه‌نگاری^۴، مطالعات فرهنگی، جهان‌گردی، صنایع خدمات توریستی و نظایر آن، مورد توجه جوانان است (پایا، ۱۳۹۵ : ۱۷۷). این در حالی است که در ایران، لقب «مهندس» دارای اعتباری اجتماعی بالا بوده و فرد را از طبقه متوسط به طبقه بالای فرهنگی ارتقاء می‌دهد و بودجه و ... را به سمت او سرازیر می‌کند.

1 Businessman

2 Entrepreneur

3 Media studies

4 Journalism

انتظار از علوم انسانی

انتظار از ورود به رشته‌های علوم انسانی، برای یافتن شغل، باید انتظار معقولی باشد. برخی اساتید معتقدند در اروپا این انتظار، انتظار معقولی است. در رشته‌های مهندسی معمولاً بعد از کارشناسی یا ارشد، وارد بازار کار می‌شوند. اما در حوزه علوم انسانی، با مدرک کارشناسی و ارشد نمی‌توان به راحتی کار آکادمیک یافت. از ابتدا انتظار از این رشته‌ها تصحیح شده و افراد از سر علاقه به سمت علوم انسانی می‌روند. و اما در ایران، به خاطر شرایط و علل و عوامل فرهنگی، عموماً خانواده‌ها از این که فرزندان‌شان علوم انسانی بخوانند استقبال نمی‌کنند. حتی علوم انسانی‌ها نیز به سمت رشته‌هایی چون حقوق سوق داده می‌شوند، که شغل مشخصی دارد و معیشت را به راحتی کسب می‌کند (دباغ، ۱۳۹۵: ۱۶۸).

نهادهای تأمین مالی و حمایتی، همچون وقف و بنیاد

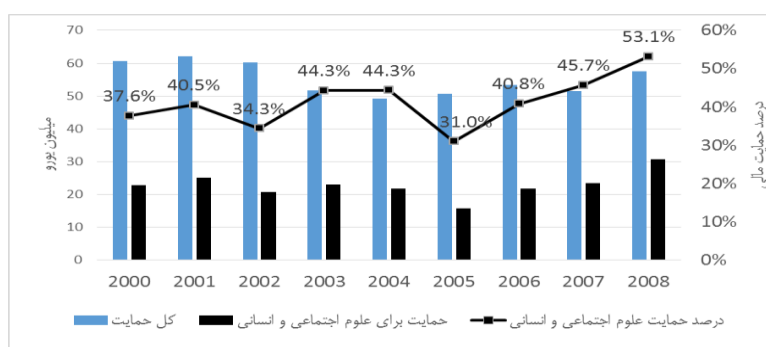
از دیگر تفاوت‌های فرهنگی میان ایران و غرب، تثبیت فرهنگ وقف و خیریه^۱ در غرب است. بسیاری از کمپانی‌های بزرگ مانند شرکت «بی ام و»، «جنرال موتورز» و برخی بیزینس‌من‌های تراز اول، کمک‌های مالی کلانی به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی انجام داده، به طوری که گویی خود را در مقابل نسل آینده مسئول می‌دانند. ایشان دانش‌آموختگان سابق همان مرکز هستند که امروز کمپانی‌های موفق را اداره می‌کنند، و در عمل این فرهنگ را به دانشجویان بعدی نیز منتقل می‌کنند. استنفورد، ییل، تورنتو، یو بی سی و ... نیز همگی از چنین وقف‌هایی بهره‌مند هستند.

لذا تمام بار تأمین مالی روی دوش دولت مرکزی نیست. بسیاری از دانشگاه‌ها خصوصی، نیمه‌خصوصی یا نیمه‌دولتی هستند و دریافت حاصل از وقف برایشان بسیار حیاتی است. زمانی که برای تحقیقات -اعم از رشته‌های فنی، پزشکی یا انسانی- وقف صورت می‌گیرد، پژوهش‌گران بسیار دل‌گرم در این مسیر پیش می‌روند. اما در ایران بار اصلی در حوزه مالی را دولت به دوش می‌کشد. مشخصاً در دل تأکید بر این فرهنگ، تأکید بر علوم انسانی نیز دیده می‌شود (دباغ، ۱۳۹۵: ۱۶۸).

به‌عنوان نمونه امروزه در اروپا شاهد پروتق‌ترشدن نقش نهادهای تأمین مالی در به‌دست‌گیری تعریف و جهت‌دهی پژوهش‌های علوم انسانی هستیم. به طوری که به تدریج سهم

1 Donation

نهادهای خصوصی و به‌ویژه مؤسسات خیریه و بنیادهای علم در حال افزایش است. بنیادهایی چون بنیاد فولکس واگن^۱ در آلمان و لورهولم^۲ یا راونتتری^۳ در انگلیس که نقش مهمی در سازماندهی و تأمین مالی تحقیقات ایفا می‌کنند. در نمودار زیر سهم هزینه‌کرد یکی از آنها در علوم انسانی مشخص شده است.



نمودار ۱۵- سهم هزینه‌کرد بنیاد فولکس واگن در علوم انسانی و اجتماعی (volkswagenstiftung, 2020)

چنانچه مشاهده می‌شود سهم علوم انسانی در کل تأمین مالی بنیاد فولکس واگن، به‌طور میانگین از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ همواره بیش از ۴۱ درصد بوده‌است و طبیعی است که چنین تأمین اساسی‌ای که مبلغی حدود ۴۶/۵ میلیون یورو را نشان می‌دهد، چه تأثیری در انگیزه و رشد علمی در علوم انسانی خواهد داشت. در صورتی که چنین حمایت‌های ساختاری‌ای، اساساً در ایران وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

علوم انسانی همواره دارای جایگاه بالایی در سنت طبقه‌بندی علوم بوده‌است (موحد ابطحی، ۱۳۹۰). این جایگاه به‌مرور دچار تغییراتی شده و با تفکیک علوم انسانی از علوم اجتماعی در مدرنیته، جایگاه علوم اجتماعی در غرب همچنان رفیع باقی ماند، اما رکود علمی مسلمانان و مواجهه مجدد با علوم غرب جدید، سبب افول تدریجی این جایگاه در مورد کل علوم انسانی در ایران شد. در انتها وضعیت کلی علوم انسانی در ایران و غرب را می‌توان در جدولی مقایسه‌ای مطابق زیر خلاصه و جمع‌بندی کرد.

1 Volkswagen Stiftung

2 Leverhulme

3 Rowntree

جدول ۱۲- مقایسه وضعیت علوم انسانی در ایران و غرب

ایران	غرب	
<p>جایگاه پایین علوم انسانی در مدارس انتخاب رشته ناگهانی تفکر علوم طبیعی زده مشاورین وزن دهی بیشتر نظام آموزشی به گرایش های علوم طبیعی (مهندسی، پزشکی) در مقابل انسانی عدم برنامه ریزی برای استعداد های برتر علوم انسانی غیرمتخصص و غیرعلاقه مند بودن غالب دبیران علوم انسانی ضعیف و غیر جذاب بودن متون آموزشی بیگانگی مدارس سمپاد، با رشته علوم انسانی</p>	<p>تمرکز بر شناخت استعدادهای برتر از دبستان هدایت ویژه به سمت علوم انسانی متون دشوار کتب درسی علوم انسانی تأمین مالی و بورسیه استعدادهای برتر به سمت علوم انسانی انتخاب رشته تدریجی</p>	آموزش و پرورش
<p>مهاجرت نخبگان به دانشکده های مهندسی غرب ظرفیت روزانه رشته های علوم انسانی دانشگاه های سراسری بسیار کمتر از سایر رشته هاست. تعداد شرکت کنندگان کنکور علوم انسانی در حال کمتر شدن نسبت به علوم ریاضی و تجربی است. ایجاد موج مهاجرت در ابراز نارضایتی و علی رغم نظام غلط هدایت تحصیلی</p>	<p>سرمایه گذاری ویژه دانشگاه های اصلی جهان بر روی رشته علوم انسانی رشته های پر انتخاب و سطح اول دانشگاهی، علوم انسانی هستند. الزام به اخذ واحدهای علوم انسانی برای دانشجویان غیر علوم انسانی ایجاد گرایش های بین رشته ای علوم انسانی و تکنولوژی دانشکده های مهندسی، مملو از مهندسان آسیایی</p>	آموزش عالی
<p>بی جایگهی نظرات اندیشمندان علوم انسانی در اداره حکومت شأن اجتماعی و درآمد پایین در شغل های علوم انسانی تحصیلات آکادمیک اکثر مدیران دولت مهندسی و یا پزشکی است.</p>	<p>سیاست گذاری کلان کشور تابعی از علوم انسانی است. تحصیلات آکادمیک اکثر مدیران دولت علوم انسانی است.</p>	دانش آموزان علوم انسانی
<p>اعتبار اجتماعی پایین رشته های انسانی جولوگیری خانواده ها از انتخاب رشته علوم انسانی</p>	<p>تشویق فرزندان به سمت علوم انسانی اعتبار اجتماعی پایین رشته های مهندسی انتظار معقول از شغل آینده علوم انسانی تثبیت فرهنگ وقف و خیریه در تأمین مالی نظام علوم انسانی</p>	فرهنگ عمومی

ممکن است در این مقایسه گمان برده شود که شباهت هایی در آمار، نشانه شباهت در وضعیت کیفی دو طرف نیز است، که با توجه به مجموع وضعیت، این گمان خطا خواهد بود.

به‌عنوان نمونه هم در ایران و هم در کشورهای مورد مطالعه، تعداد دانشجویان علوم انسانی در نگاه اول بیش از سایر دانشجویان است، اما با دقت به جزئیات و جمیع شرایط مشخص می‌شود که اولاً تعداد دانشجویان علوم انسانی در دوره‌های روزانه سراسری بسیار کمتر و حدود یک‌چهارم همین ظرفیت‌ها در علوم طبیعی است؛ ثانیاً فرهنگ عمومی، رشته تحصیلی مدیران جامعه، رشته‌های منتخب و تجربه زیسته ایرانیان در این کشورها، حاکی از جایگاه بالاتر علوم انسانی نسبت به سایر علوم طبیعی است.

شایان‌ذکر است که نگارنده قصد تخفیف سایر علوم را نداشته و بر کسی پوشیده نیست که علوم طبیعی جایگاه رفیعی در تمدن بشری داشته و دارند؛ بلکه منظور این است که پیشرفت یک جامعه در ابعاد مختلف مرهون توجه هماهنگ به تمام علوم است.

منابع

- افشانی، علی. ۱۳۹۳. فقط یک سوم دانش‌آموزان رشته تجربی وارد دانشگاه می‌شوند. جام‌جم آنلاین. [وب] ۰۴/۰۲/۱۳۹۳. <http://jamejamonline.ir/Online/>. ۸۸۷۲۴۷۵/۱۴۶۷۲۹۳۴۶۹۴۰
- پایا، علی، ۱۳۹۵. قماربازی در کازینو؟ شاخص‌های مثبت و منفی تغییر رشته به علوم انسانی در ایران و انگلیس. مصاحبه با علیرضاحدادی، منتشر در فصلنامه عصر اندیشه. ۱۳۹۵، شماره ۱۲.
- تابناک. ۱۳۹۱. بیکارترین و پرکارترین رشته‌ها در ایران. تابناک. [وب] ۰۵/۰۷/۱۳۹۱. <http://www.tabnak.ir/fa/news/>. ۲۷۴۸۹۴
- تسنیم. ۱۳۹۵. روایت مردم از شکاف طبقاتی در آموزش/مدارس دولتی را دریابید، حال کیفیت خوب نیست. خبرگزاری تسنیم. [وب] ۲۹/۰۵/۱۳۹۵. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/>. ۱۱۷۱۷۶۲/۱۰/۰۶/۱۳۹۵
- توکلی، حسین. ۱۳۹۶. بیش از ۵۰ درصد داوطلبان کنکور در گروه آزمایشی "تجربی" قرار دارند. خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا». [وب] جهاد دانشگاهی. ۰۷/۰۱/۱۳۹۶. <http://www.isna.ir/news/>. ۹۶۰۱۰۷۰۱۶۱۳
- جزئیات آماری داوطلبان و گروه‌های کنکور ۸۹ / دختران همچنان رکورد دارند. خبرگزاری مهر. [وب] ۲۴/۰۳/۱۳۸۹. <http://www.mehrnews.com/news/>. ۱۱۰۰۴۶۹
- حدادی، ۱۳۹۸، وضعیت علوم انسانی در ایران، در دست انتشار.
- حداد عادل، غلامعلی. ۱۳۹۴. تحصیل نیمی از دانشجویان در علوم انسانی / ۱۵ رشته اولویت دار. خبرگزاری مهر. [وب] ۲۴/۰۳/۱۳۹۴. <http://www.mehrnews.com/news/>. ۲۷۷۸۶۱۷
- خورسندی طاسکوه، علی. ۱۳۸۷. علوم انسانی در ایران و راه‌های ارتقاء آن. کنگره علوم انسانی. ۱۳۸۷.
- جمشیدی، مهدی، ۱۳۹۴. معناپژوهی علوم انسانی. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۴.
- دباغ، سروش. ۱۳۹۵. ایده موقوفه‌های علوم انسانی. مصاحبه با علیرضاحدادی، منتشر در فصلنامه عصر اندیشه. ۱۳۹۵، شماره ۱۲.
- دیلتای، ویلهلم. ۱۳۸۸. مقدمه‌ای بر علوم انسانی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۸.
- رحیم‌پور، حبیب‌الله. ۱۳۹۵. آرمان زدایی از دانشگاه. فصلنامه عصر اندیشه. ۱۳۹۵، شماره ۱۲.
- زرافشان، علی. ۱۳۹۴. دانش‌آموزان تهرانی بیشتر وارد رشته ریاضی می‌شوند. فردا. [وب] ۲۰/۰۹/۱۳۹۴. <http://www.fardanews.com/fa/news/>. ۴۷۱۷۱۳
- زکریا، فرید. ۱۳۹۴. ارج نهادن به انسان و علوم انسانی. شهروند. ۱۳/۰۲/۱۳۹۴، ۵۵۴.
- زیباکلام، سعید. ۱۳۹۵. مصاحبه با علیرضاحدادی، تیر ۱۳۹۵.

- ژولین، فروند. ۱۳۷۳. نظریه‌های مربوط به علوم انسانی. [مترجم] علیمحمد کاردان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. ۱۳۹۴. سند تفصیلی برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۹ - ۱۳۹۵). تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۹۴.
- عرفی، عبدالامیر. ۱۳۸۹. ۴۰ درصد دانش آموزان متوسطه در رشته تجربی تحصیل می‌کنند. همشهری آنلاین. [وب] ۲۶ / ۱۱ / ۱۳۸۹. <http://www.hamshahronline.ir/details/>. ۱۲۸۳۲۸.
- فیاض، غلامرضا، ۱۳۹۵. نه ملاصدرا نه پوپر! مصاحبه با علیرضاحادادی، منتشر در فصلنامه عصر اندیشه، ۱۳۹۵، شماره ۱۲.
- کاردان، علیمحمد. ۱۳۷۹. بررسی اجمالی ضرورت آموزش علوم انسانی و وضع کنونی آن در ایران. نامه فرهنگستان علوم. ۱۳۷۹.
- کچویان، حسین ۱۳۹۲. گفتاری در باب مختصات جامعه‌شناسی ایرانی. کتاب ماه علوم اجتماعی. ۱۳۹۲، شماره ۶۳.
- گلشنی، مهدی، ۱۳۹۴. گلشنی: با عینک رشته‌های خاص به علوم انسانی نگاه می‌کنیم. خبرگزاری مهر. [وب] ۳۰ / ۱۰ / ۱۳۹۴. <http://www.mehrnews.com/news/>. ۳۰۲۹۵۲۱.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۹۳-۱۳۹۴. تعداد دانشجویان به تفکیک گروه‌های عمده تحصیلی. مرکز آمار ایران. [وب] ۱۳۹۳-۱۳۹۴. <https://www.amar.org.ir/Portals/0/PropertyAgent/461/Files/6363/daneshjo94-93..xlsx>.
- مشایخی، علی‌نقی. ۱۳۹۵. چرخه بازتولید ضعف. مصاحبه با علیرضاحادادی، منتشر در فصلنامه عصر اندیشه، ۱۳۹۵، شماره ۱۲.
- موحد ابطحی، سیدمحمدتقی. ۱۳۹۰. از تقسیم علوم تا تدبیر امور؛ جایگاه علوم انسانی در طبقه‌بندی علوم و سیاست‌گذاری. سوره. ۱۳۹۰، (۵۴-۵۵) شماره پنجم.
- مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. ۱۳۷۶. خلاصه گزارش سمینار بررسی عوامل مؤثر در ارتقای آموزش علوم اجتماعی. تهران: مؤلف نامعلوم، ۱۳۷۶.
- مخبر دزفولی، فهیمه. ۱۳۸۸. بررسی جایگاه علوم انسانی در نظام آموزشی. تابناک. [وب] ۱۴ ۶ ۱۳۸۸.
- <http://www.tabnak.ir/fa/news/62770/%D%A/%AD/%AB/%1D/%AB/%1D/%AB/%3DA/%9A-%D/%8ACD/%8A/%YD/%9A%DA%AF%D/%8A/%YD/%87/%9-%D/%AB/%9D/%84/%9D/%88/%9D/%85/%9-%D/%8A/%YD/%86/%9D/%AB/%3D/%8A/%YD/%86/%9D/%8A/%9A-%D/%8AF%D/%8B1->

%D/۸۶/۹D/۸B/۸D/۸A/۷D۸۵/۹-

%D/۸A/۲D/۸۵/۹D/۸۸/۹D/۸B/۲D/۸B/۴D۸/۹A.

- نامه‌نیوز. ۱۳۹۴. نگاه جالب روزنامه تلگراف به تحصیلات اعضای کابینه جدید انگلیس /حضور دو وزیر دیپلمه در دولت دیوید کامرون /وقتی می‌توان بدون پیشینه اجتماعی، وزیر شد. پایگاه تحلیلی خبری نامه. [وب] ۲۳ /۰۲/ ۱۳۹۴ /http://namehnews.ir/fa/news/۲۳۷۵۰۳.
- ناییبی، محمد مهدی. ۱۳۹۵. راز عقب‌ماندگی ما؛ چرا انتخاب نخبگان غربی، علوم انسانی است. مصاحبه با علیرضاحدادی، منتشر در فصلنامه عصر اندیشه. ۱۳۹۵، شماره ۱۲.
- هادوی‌تهرانی، مهدی. ۱۳۹۴. نیروی انسانی، لازمه علوم انسانی. خبرگزاری فارس. [وب] ۲۶ /۰۷/ ۱۳۹۴.

http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۴۰۷۲۴۰۰۰۰۲۰

- BBC, 2002. Newsnight reveals inaccuracies in Iain Duncan Smith's CV. <http://www.bbc.co.uk>. [Online] BBC Press Office Release, December 19, 2002. http://www.bbc.co.uk/pressoffice/pressreleases/stories/2002/12_december/19/newsnight_ids_cv.shtml.
- HEFCE. 2016. HEFCE. s.l.: Higher Education Funding Council for England (HEFCE), 2016. <http://www.hefce.ac.uk/pubs/year/2016/201620/>.
- MIT. 2017. Education. Massachusetts Institute of Technology (MIT). [Online] 2017. <http://web.mit.edu/education/>.
- Prabhat, S. 2011. Difference Between Humanities and Social Sciences. DifferenceBetween.net. [Online] June 13, 2011. <http://www.differencebetween.net/language/words-language/difference-between-humanities-and-social-sciences/>.
- OECD. 2013. Education at a Glance 2013: OECD Indicators. s.l.: OECD Publishing, 2013. ISBN 978-92-64-20105-7 (PDF).
- ShanghaiRanking. 2016. Academic Ranking of World Universities 2016. ShanghaiRanking. [Online] Academic Ranking of World Universities, 2016. <http://www.shanghairanking.com/ARWU2016.html>.
- Stockwell, Carly. 2016. Same as it ever was: Top 10 most popular college majors. USA Today College. [Online] October 26, 2016. <http://college.usatoday.com/2014/10/26/same-as-it-ever-was-top-10-most-popular-college-majors/>.
- The Telegraph. 2012. University rankings: the 10 most popular degree courses. The Telegraph. [Online] October 16, 2012. <http://www.telegraph.co.uk/education/2016/03/14/university-rankings-the-10-most-popular-degree-courses/>.
- Wikipedia. 2017. Cabinet of the United States. Wikipedia. [Online] October 03, 2017. https://en.wikipedia.org/wiki/Cabinet_of_the_United_States.
- volkswagenstiftung, 2020, <https://www.volkswagenstiftung.de/en/funding>